

هو الرزاق



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات فراوان بر محمد

مصطفی(ص) و خاندان طاهرینش

مهم ترین مشغله فکری انسان ها(عموما مردها و در زنان سرپرست

خانواده زنها) تامین هزینه های زندگی تا زمان مرگ می باشد.

تامین هزینه ها از راههای مختلف انجام می شود. از راه حلال یا از راه

حرام...

اما سفارش پیامبر اکرم(ص) این است که همه دنبال روزی حلال باشند.

در این رابطه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

<sup>1</sup> دنبال روزی حلال رفتن بر هر مسلمانی واجب و لازم است

«

**طلبُ الحلالِ فریضةٌ علی کلِّ مسلم و مسلمة**

---

جامع الاخبار، ص 389، حدیث 1079<sup>1</sup>

کار کردن برای کسب مال حلال، بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

و نیز می فرماید:

اگر هر فردی از شما ریسمانی برگیرد و یک بسته هیزم بر پشت خود گذارد و بفروشد تا آبروی خود را حفظ کند، بهتر است برایش که از مردم درخواست کند که به او چیزی پردازند و یا منعش کنند.<sup>۲</sup>

درمورد تامین درآمد، طرز فکر افراد باهم متفاوت می باشد.

انهایی که ایمان خیلی قوی دارند و می دانند خداوند روزی رسان است در مورد رزق و روزی آرامش دارند و خیالشان جمع است. لذا از توحید منحرف نمی شوند. و زبان و دلشان درمورد توحید یکی است.

ولی افرادی که ایمانشان ضعیف است یا اصلا ایمان ندارند فکرشان مرتب درگیر این مساله است. و همه فکر و ذکرشان تهیه درآمد بیشتر

برای زندگی خود و خانواده می باشد. و در این راه از مسیر توحید  
منحرف می شوند و بجای توجه به خالق روزی رسان، دنبال مخلوق راه  
می افتند. دنبال ثروتمندان. دنبال قدرتمندان. دنبال سرمایه داران و...  
در این رابطه این کتاب تالیف شده است و به ابعاد رابطه توحید با طرز  
تفکر انسان ها در مورد رزق و روزی پرداخته شده است.

عید 1403. کرمانشاه

## هو الرزاق

یکی از صفات خداوند، رازقیت خداوند است.

خداوند خود اعلام کرده که روزی مخلوقاتش بعهده اوست

در مورد رزق فرموده: " وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا<sup>۳</sup>

هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر روزیش با خداوند است.

گفتند مثل روزی مثل سایه است هر کجا برود سایه در عقب او می آید،

حتی حضرت رسالت (ص) به عمّار آخرین روزی او را خبر دادند یک

. لیوان شیر است که در جنگ صفین بدست او داده شد

غم روزی مخور بر هم مزن اوراق دفتر را

که یزدان پر کند پیش از ولد پستان مادر را

رزق و رفع نیازهای موجودات زنده از جمله اموریست که پروردگار به عهده گرفته و وعده فرموده به منظور اینکه آنها را به هدفی که غرض از خلقت آنهاست، سوق دهد.

روزی همیشه به دست خداست، از راه عادی هم به انسان برسد باز به

دست خداست، اما فرق است میان اینکه انسان طوری زندگی کند که

دست خدا را و لطف خدا را در مورد خودش حس و مشاهده کند، و

اینکه آن را حس و مشاهده نکند.

عده ای از ما مسلمان ها بخاطر مشکل در اعتقاد به رزوی رساندن خداوند مهربان، در مورد توحید مشکل پیدا می کنیم. به زبان لا اله الا الله می گوئیم ولی در فکر و دلمان هنوز اعتقاد کامل به وحدانیت الهی نداریم.

اگر به رزاقیت خداوند اعتماد کامل نداشته باشیم از توحید منحرف شده ایم.

زیرا وقتی وحدانیت خدا را قبول کردیم در حقیقت همه صفات خداوند را هم قبول نموده ایم. پس قبول کرده ایم که تنها روزی رسان در عالم هستی خداوند مهربان است.

پس اگر شک داریم که خدا به ما روزی می دهد یا نمی دهد در حقیقت در توحید خداوند مشکل داریم.

### نجات یک دسته در میان پنج دسته:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرمود: مردم بر پنج مرتبه هستند 1 عده ای از آنها روزی را از کسب می بیند نه از خدا که ایشان کافرند! 2 عده ای روزی را از کسب و از خدا میبینند و ایشان مشرکند! 3 عده ای روزی را از خدا دیده و کسب را سببی برای روزی می دانند ولی امید ندارند که خدا به آنها عطا می کند یا نه پس ایشان منافقند که در راز قیت خدا شک دارند! 4 عده ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب سبب روزی است ولی حق خدا را از اموالشان ادا ننموده و به این وظیفه عمل نمی کنند اینان فاسقند. 5 عده ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب سبب روزی است و حق خدا را از



اموالشان ادانموده و در راه طلب روزی معصیت خدا را نمی نمایند که اینها مؤمن و مخلص واقعی هستند.<sup>۴</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدا وحی کرد به داود پیامبر که بنده ای از بندگان اگر فقط به من اطمینان و توکل کرد و من از نیت او آگاهم پس اگر آسمانها و زمین و هر آنچه در اینها است با او دشمنی کنند من او را از آن گرفتاریها نجات می دهم و اگر بنده ای به مخلوقاتم تکیه کند و به من اطمینان نکند و من از نیتش آگاهم پس همه اسباب آسمانها و زمین را از او قطع می کنم و زمین زیرش را برایش خشمناک می کنم و اهمیتی ندارد که به کدام زمین هلاک شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: در یکی از کتابهای آسمانی خواندم که خدا می فرماید سوگند به بزرگواری و جلال و برتری خود بر عرشم هر کس بدیگری چشم داشته باشد او را ناامید می سازم و او را پیش مردم خوار می کنم و از قرب خود می رانم و از وصال خود محروم می دارم آیا در سختیها به دیگری توجه می کند؟ با آنکه کلید همه شاداید در دست من است و بدیگری امیدوار می گردد و به اندیشه باطل خود حلقه درب خانه غیر را میکوبد با آنکه گشایش هر درهای

---

<sup>4</sup> خوبیها و بدیها قسمت توکل

بسته بدست من است و درب خانه من برای هر که مرا بخواند باز است . پس  
کیست آرزومند بمن تا ناگواریهای او را برطرف سازم و کیست امیدوار بمن تا  
امیدوارش گردانم.

نماز غفيله که سفارش شده بين نماز مغرب و عشا خوانده شود در  
رکعت دوم بعد حمد، می خوانیم

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا  
تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ  
إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و کلیدهای خزائن غیب نزد اوست، کسی جز او بر آن آگاه نیست و نیز  
آنچه در خشکی و دریاست همه را می داند و هیچ برگي از درخت  
نمی افتد مگر آنکه او آگاه است و نه هیچ دانه ای در زیر تاریکی های  
زمین و نه هیچ تر و خشکی، جز آنکه در کتابی مبین مسطور است  
و در قنوتش می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ  
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ....

خدایا از تو می خواهم به کلیدهای غیبی که کسی جز انهارا نمی داند بر محمد و ال محمد صلوات بفرستی .....

در این فرازها به مساله مالکیت خدا بر همه چیز و علم خداوند بر همه مسایل جهان هستی اشاره دارد. حتی برگگی از درختی می افتد خدا می داند. حتی دانه ای در دل خاک است خدا می داند.. حتی تمام تر و خشکی های عالم هستی را خدا می داند. و اینکه کلیدهای غیب در نزد اوست. درباره اینکه خزائن غیب چی هستند به این توضیح اشاره می نمایم:

**در تفسیر انوار درخشان آمده است:** هر موجودی که در سلک نظام هستی درآید، وجود نوری آن از ازل در خزائن علم پروردگار بوده و خواهد بود، بدون این که تیرگی فقدان و یا ظلمت امکان بر آنها عارض شده باشد، بلکه هر موجودی از ازل نور محض بوده است و آنگاه به خواست پروردگار از آن مقام قدس تنزل می نماید و در سلک نظام امکان در می آید و در صحنه زمان و مکان و حدود استقرار می یابد و به لحاظ رفعت آن خزائن، از عالم امکان و از قدسیان و پیامبران پنهان

است و جمله «لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» نیز تفسیر آن است، یعنی علمی بی‌نهایت است که فرشتگان و پیامبران، ظرفیت درک و آموختن آن‌ها را ندارند و احاطه به آن‌ها اختصاص به پروردگار دارد.

علم حضوری پروردگار به اشیا و به موجودات بی‌شمار نظام هستی که عوالم امکان، از اشعه آن تشکیل می‌شوند بر دو قسم است: یکی علم به موجودات در ازل که عین ذات پروردگار است و به عالم امکان تنزل نموده و ظلمت امکان بر آن سایه نیفکنده و در آیه به آن مفاتیح غیب گفته شده، یعنی شعاعی از آن خزائن به عوالم امکان تابیده و تا ابد به نظام هستی، روشنایی و حیات بخشیده و جهان آفرینش را مسطوره‌ای از صفات آفریدگار ارائه می‌دهد و دیگری علم حضوری به آن‌ها پس از تنزل هر یک به نظام امکان است و در آیات قرآن به اختلاف مراتب تنزل آن‌ها به ام‌الکتاب و به کتاب مبین و لوح محفوظ و کتاب به طور ابهام گفته شده و در آن‌ها شرح و بسط نظام وجود و تدبیر حوادث به طور تمثیل ضبط و به موقع اجرا گذارده می‌شوند و مرتبه‌ای از تدبیر و پیش‌بینی به کتاب محو و اثبات معرفی شده است و نیز بعضی مراتب کتاب و صحنه مثالی به طور عمومی و مبسوطی است که جمیع حوادث و

سرنوشت و حالات و چگونگی موجودات را در بر دارد و ارائه می‌دهد و نیز مرتبه‌ای از کتاب، عبارت از الواح خاصی است که درباره تدبیر هر یک از موجودات اختصاص داده شده، همچنان که مرتبه‌ای از کتاب به طور مبسوط درباره تقدیر و سرنوشت هر یک از افراد بشر است و نیز به شئون زندگی و اعمال اختیاری هر یک اختصاص دارد و همه مراتب کتاب و تدبیر پیوسته به یکدیگرند و عبارت از عوالم نوری و صحنه‌های مثالی به طور سلسله است که هر یک بر عوالم مادون شعاع می‌افکنند و تدبیر آفریدگار را ارائه می‌دهند و به عرصه ظهور در می‌آورند و بدین طریق، سلسله تدبیر و نظام هستی تا ابد باقی و پاینده است و مرتبه نازلی از صفت علم و اراده و حکمت پروردگار را در عوالم امکان و از آن جمله نظام طبع است، ارائه می‌دهند.

آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (8) این حقیقت را شرح و تفسیر نموده است و هر موجود و خواسته‌ای که در نظام امکان درآید، در ازل، وجود نوری آن در علم ازلی بوده و تا ابد خواهد بود و همه عوالم امکان و جهان آفرینش از آن خزائن سرچشمه می‌گیرند و پرتوی از اشعه آن بر جهان تابیده و مسطوره‌ای از نظام

تدبیر پروردگارانند، پس خزائن علمی موجودات در نزد پروردگار به طور علم حضوری او به آثار خلقت است و مفاد «وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» آن است که موجودی از آن مقام مقدس تنزل نخواهد نمود و به مرحله امکان فرود نمی‌آید، جز به تدبیر و تقدیر پروردگار که در اوراق و صحایف نوری ضبط شده و در صحنه‌های مثالی منعکس است و به طور اجمال و تفصیل به یکدیگر پیوسته و اراده پروردگار را نمایش می‌دهند. پس قسمتی از علم حضوری پروردگار که به آن مفاتیح غیب گفته شده، صفت ذات است و به پروردگار اختصاص دارد و از آن غیب مطلق نیز تعبیر می‌شود و به جز آفریدگار، موجودی بر علم نامتناهی احاطه نیافته و آگاه نخواهد بود. قسم دیگر از علم حضوری پروردگار عبارت از احاطه و تدبیر درباره آفرینش جهان و نیز تقدیر و اندازه‌گیری برای هر یک از اشیا و موجودات است. نظام تدبیر جهان از خزائن غیب سرچشمه گرفته و به عالم امکان تنزل نموده و در کتاب‌های نوری و صحایف مثالی که برای تدبیر آفرینش و قدر و اندازه هر یک از موجودات اختصاص داده شده ضبط است و به طور شرح و بسط و اجمال و تفصیل از نظام تدبیر حکایت می‌نماید و به طور مثال آن را نمایش می‌دهد. آن صحایف

مثالی به نام ام‌الکتاب و لوح محفوظ و کتاب مبین نام‌گذاری شده و به هم پیوسته‌اند. در این کتاب‌ها درباره زندگی هر یک از موجودات، از نظر سعادت و نیک بختی و یا تیره بختی آن‌ها تدبیر خاصی به کار رفته تا این که هر یک از آن‌ها از طریق علل و اسباب مربوطه به ظهور رسد و در سلک موجودات درآید و جزئی از نظام هستی به شمار آید.

بر حسب آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَّسُولٍ» (9) و آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (10) پروردگار پیامبران را به کتاب مبین که برنامه تدبیر و اندازه‌گیری درباره موجودات و نظام آفرینش است به طور اجمال و یا تفصیل آگاه فرموده و از حوادث جهان کم و بیش آن‌ها را آگاه نموده و ارائه داده، بدین نظر، علم به کتاب مبین و صحایف آن را به قدسیان و به پیامبر و اوصیاء (علیهم السلام) نیز تعلیم فرموده است. (11)

8. حجر، آیه 21

9. جن، آیه 26

10. واقعه، آیه 79

11. حسینی همدانی، انوار درخشان، ج 5، ص 339 - 342

مثلا دو تا مغازه دار کنار هم. یکی بینید برای دیگری مشتری بیشتری هست. ناراحت می شود و دنبال این است که مشتری ها را طرف خود بکشاند یا کاری کند تا اون مغازه دار دچار مشکل شود.... در حالی که آنچه روزی او مقدر شده خواهد آمد ...

یا ادمای خسیس و بخیل از ترس فقر و اینکه پولشان تمام نشود و فقیر نشوند اهل خمس و زکات و صدقه و کمک به دیگران نیستند. و این نشان می دهد در توحید دچار مشکل هستند. اگر به خداوند یکتایمان کامل داشتند ترسی از تمام شدن پولشان نداشتند.

برخی از مردم همواره چشمشان به دست مردم است تا از ناحیه ایشان روزی خورند. چنین چشم داشتی نسبت به دیگران، نیز از مصادیق شرک افعالی است که مومنان بدان گرفتارند؛ در حالی که ایمان واقعی بر این تاکید می کند که خداوند مقدر و مدبر است. بنابر این نمی توان گمان داشت که انسان مدبر و



خداوند مقدر است بلکه او، هم مقدر و هم مدبر است؛ از این رو هر تدبیری از سوی انسان‌ها بوسیله تدبیر الهی از میان می‌رود، زیرا هر کیدی که انسان به کار برد، خداوند کید خود را بر آن مسلط می‌کند.

عده‌ای هستند که همواره می‌کوشند با برخی صاحبان قدرت و مکنت و حرفه و تخصص ارتباط و دوستی داشته باشند و یا در برخی ادارات روابطی با کارمندان و یا عوامل اداری دست و پا کنند، با این نگاه که آنها در مواقع نیاز بتوانند مشکلشان را حل کنند و به اصطلاح خودشان زمانی به دردشان بخورند. به یقین چنین برخوردها و روشها و نگاهها، شرک آلود است و اینگونه افراد بجای توکل، و اعتماد مطلق بر خداوند قادر متعال، برای عده‌ای شایسته قائل می‌شوند و فکر می‌کنند آنان هستند که می‌توانند گره از مشکلاتشان بکشایند، در حالی که آنها حداکثر می‌توانند وسیله‌ای باشند از جانب خدا و اگر خداوند نخواهد همه آنها به هیچ کار نخواهند آمد.

اصولاً مشکل اساسی مردم این است که خداوند را در جایگاه توحید محض و کامل نشانده‌اند و تصویری که از خداوند ارائه می‌دهند، خداوندی دست بسته است که تنها به کلیات توجه دارد و به جزئیات نمی‌پردازد. در حالی که خداوند همه امور هستی را در اختیار دارد و توانایی و قدرت آن را نیز دارد که مشیت و اراده خود را به اثبات رساند. بر این اساس، هر کسی روزی و قسمت خود را می‌خورد که خداوند برای او مشخص و مقدر کرده است.

## آخوند به گریه افتاد...

شیخ احمد دشتی از یاران آخوند ملا کاظم خراسانی تعریف کرد که : در زمانی که وضع مالی آخوند و همه ما خراب بود ، یکشب که آخوند مجلس درس خصوصی داشت و در آن مجلس شاگردان مبرز او مثل میرزای نائینی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آقاضیاء الدین عراقی و شیخ عبدالله گلپایگانی و عده‌ای دیگر حضور داشتند ، وقتی درس تمام شد ، ما دیدیم که سیدی باتفاق یک نفر زائر خدمت ایشان آمد و آن مرد زائر مقداری وجوهات در آورد و به آخوند داد و ایشان پولها را زیر تشکشان گذاشتند . ما همه خوشحال شدیم که عنقریب استاد به ما که بی پول بودیم ، چیزی می دهد . اما یک دفعه سید در گوش آخوند چیزی گفت که آخوند خراسانی ، قلم و دواتی به او دادند و سید چیزی نوشت ولی آخوند وقتی نوشته را خواند ، آنرا پاره کرد و بعد پولها را از زیر تشک در آورد و به او داد . و سید هم تشکر کنان با آن زائر رفت .

بعد از رفتن آنها ، با اصرار ما ، آخوند علّت این کار را چنین فرمود : آن مرد زائر چهارصد لیره پول برایم آورد . ولی آن سید گفت : دوپسر دارد ومی خواهد هر دورا داماد نماید ، امّا پول ندارد . برای اینکه کسی متوجّه نشود ، من به او گفتم ، بنویس که چقدر پول لازم داری . اوهم نوشت : صدلیره . من دیدم این مبلغ برای داماد کردن دوپسرش ، کافی نیست لذا هر چهارصد لیره را به او دادم .

اینجا بود که شاگردان شروع به قال مقال کردند که : آقا این چه وضعی است؟ شما که می دانید وضع مالی همه ما خراب است . ما به جهنّم! شما چرا بفکر خودتان نیستید؟ الان که شما وبچه هایتان در مضیقه هستید ، چرا همه چهارصد لیره را به آن سید دادید؟

در اینحال یکدفعه آخوند شروع کرد به گریه کردن! همه ساکت شدند واز ایشان

معذرت خواستند وگفتند که قصد جسارت نداشتند . آقای آخوند بعد از چند دقیقه ساکت شدند وفرمودند : ناراحتی من بخاطر این نیست که بمن توهین شد یانشد! بلکه افسردگی من از این است که می بینم تمام زحماتی که من در عرض این سالها برای شما کشیده ام ، همه به هدر رفته است! زیرا مشاهده می کنم که شما در رکن اوّل اسلام ، که توحید است ، وامانده اید!! واز آن غافلید ونمی دانید که رزق وروزی را خدا می دهد نه بنده خدا .

اگر منظورتان از این حرفها این است که من این قبیل پولها را برای خود بردارم و پس انداز کنم . من احتیاج به پس انداز ندارم! زیرا وقتی از مشهد به نجف آمدم جز یکی دو جلد کتاب ، هیچ نداشتم و خداوند اینهمه نعمت و عزّت بمن مرحمت فرمود . واگر منظورتان بچه هایم است که آنها هم وضعشان خوب است و خدا رزاق آنهاست واگر منظورتان خودتان است ، شما هم باید به خدا اتّکاء داشته باشید و امید به او به بندید نه به کس دیگر . من متأثرم از اینکه می بینم شما خدا را فراموش کرده اید و به بنده او چشم دوخته اید<sup>۵</sup> .

---

<sup>۵</sup> سیمای فرزندگان : ص 382 .

یکی از علامت های شرک!

گاهی انسان خیال می کند با درست کردن ظاهر خود می تواند مردم را فریب دهد و مورد توجه قرار بگیرد و مردم را بخود جلب کند و آنها به او سود مادی برسانند که اینهم دوری از توحید و نوعی شرک است:

**حضرت امام بلافاصله فرمودند بگوئید من هنوز مشرک نشده‌ام**

آیت الله عمید زنجانی از شاگردان و یاران حضرت امام چنین نقل کرد که:

امام اخبار حوزه نجف و اظهارات دیگران در مورد خود را از ما طلاب « دریافت می کردند، این افراد اخبار را بدون کم و کاست و با ذکر جزئیات منتقل می کردند. از جمله اینکه بعضا می گویند عمامه و محاسن شما کوچک است و در شأن یک مرجع نیست. **امام بلافاصله فرمودند بگوئید من هنوز مشرک نشده‌ام**

مؤید این خاطره که در بایگانی خاطرات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی موجود و در صفحه 275، جلد چهارم کتاب "برداشت‌هایی از

سیره امام خمینی " هم آورده شده است، این مطلب درس آموز از بیانات آن انسان خداخواه است که:

خیلی از چیزهاست که انسان را بیچاره کرده، از تهذیب و تحصیل باز « می‌دارد. یکی از آنها، برای بعضی، همین ریش و عمامه است! وقتی عمامه کمی بزرگ شد و ریش بلند گردید، اگر مهذب نباشد از تحصیل باز می‌ماند؛ مقید می‌گردد؛ مشکل است بتواند نفس اماره را زیر پا گذارد و پای درس کسی حاضر شود. شیخ طوسی، علیه الرحمه، در سن پنجاه و دو سالگی درس می‌رفته است، در صورتی که در سن بین بیست و سی بعضی از این کتابها را نوشته است! کتاب تهذیب را گویا در همین سن و سال به رشته تحریر در آورده. و در پنجاه و دو سالگی در حوزه درس مرحوم سید مرتضی، علیه الرحمه، حاضر می‌شده که به آن مقام رسیده است.

خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله و تقویت قوای روحانی، ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد، که از استفاده های علمی و معنوی و از تمام برکات باز می‌ماند. تا ریش سفید نشده کاری کنید؛ تا مورد توجه مردم قرار نگرفته اید فکری به حال خود نمایید. خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد؛ خود را گم می‌کند.

قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما ربوده شود خود را بسازید و اصلاح کنید. به اخلاق حسنه آراسته شوید؛ رذایل اخلاقی را از خود دور کنید؛ در درس و بحث اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد. اگر در کارها نیت خالص نباشد، انسان را از درگاه ربوبی دور می کند. طوری نباشد که پس از هفتاد سال وقتی نامه عمل شما را باز کنند ببینند، العیاذ <sup>6</sup> «ربالله، هفتاد سال از خداوند عز و جل دور شده‌اید

### حضرت یوسف چرا چندسال بیشتر در زندان ماند؟

در تفسیر ایه شریفه: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ»؛ و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می کرد خلاص می شود گفت مرا نزد آقای خود به یاد آور و [لی] شیطان یادآوری به آقايش را از یاد او برد، در نتیجه چند سالی در زندان ماند.....

بنابر روایت علی بن ابراهیم قمی و عیاشی از امام صادق (ع)، بعد از اینکه حضرت یوسف از رفیق زندانی اش خواست که برای آزادی او نزد پادشاه

---

<sup>6</sup> جهاد اکبر، ص: 23-21

از او یاد کند، خداوند به یوسف(ع) وحی کرد و بعد از برشمردن مواردی از لطف‌ها و نعمت‌های خداوند به حضرت یوسف در طول زندگی‌اش، به دلیل امید بستن به کسی غیر از خداوند، به او گفت که چند سال دیگر باید در زندان بماند و مجازات شود<sup>۷</sup>

### کتکی که خدا به مرحوم قاضی زد!

مرحوم قاضی(ره) می گوید: « این فقر من از همان شوخی است که روزی در بازار با آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی کردم و به او گفتم آینده مرجعیت تامّ از آن شماست. در آن موقع ما را فراموش مکن! و هنوز که هنوز است دارم کتک همان حرف را می خورم...

در حدیث قدسی است که هر که امیدش به غیر از من باشد، امیدش را ناامید می کنم!

---

<sup>7</sup> (تفسیر القمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۴۵).



باندازه ای که این بچه به مادرش توکل دارد اگر ما به خدا اعتماد داشتیم....

آیت الله مصباح می گوید

آقای بهجت می فرمودند : روزی داخل اتاق نشسته بودم به گونه ای که صدای دم در حیات را می شنیدم ، بچه همسایه دم در بازی می کرد فقیری آمد و به او گفت : برو از خانه تان چیزی برای من بیاور . بچه رو به فقیر کرد و گفت : خوب ، برو از مامانت بگیر

. فقیر جواب داد : من مامان ندارم تو برو از مامانت بگیر و بیاور

آقای بهجت می فرمودند : من از این گفتگوی بچه با فقیر یک نکته دستم آمد ، با خود گفتم این بچه آن قدر به مامانش اطمینان دارد که فکر می کند هر چه بخواهد از او می تواند بگیرد

ایشان چنین نتیجه می گرفتند که اگر ما به همین اندازه که این بچه به مادرش اطمینان دارد به خداوند اطمینان داشتیم و تمام خواسته های خود را از او درخواست می کردیم ، هیچ مشکلی نداشتیم و همه کارهایمان درست می شد!

## دایی کدام است؟!

آیت الله حق شناس میفرمود

در زمانی که بنده درس طلبگی می خواندم، به استادم گفتم: دایی بنده میلیاردر است، ولی هیچ توجهی به بنده ندارد

استاد گفت: این صحبت تو نشانه این است که محبت دنیا در قلب تو رسوخ کرده است، هر چه زودتر باید این محبت را از قلب خودت خارج کنی.

دایی کدام است؟! باید خدا و امام زمان(ع) رزق تو را بدهند

چند سالی که من در کلاس اخلاق شرکت کردم، یک روز شیخ رضا  علما پیش من آمد و گفت: من پیش دایی شما رفته ام و برای شما یک ماهیانه تعیین کرده ام

بنده وقتی این حرف ایشان را شنیدم، خیلی ناراحت شدم و گفتم: □  
شما با اجازه چه کسی چنین کاری کردی؟! روز قیامت در حضور پیغمبر  
!(ص) گریبان تو را خواهم گرفت

.گفت: باباجان! من به شما احسان کرده‌ام □ □

گفتم: خیر، این کار شما احسان در حق من نبوده است! و اگر □  
بخواهی که من از سر تقصیر تو بگذرم، باید بروی و به دایی بنده بگویی  
!که اگر تو پول می‌خواهی، به من مراجعه کن

البته بنده در آن زمان هیچ پولی نداشتم، ولی با توجه به مقام مقدس □  
.امام زمان (ع) این حرف را می‌زد

ببینید مطالب اخلاقی چه تأثیری می‌کند! من همان کسی بودم که از □  
.دایی خودم توقع مالی داشتم<sup>۸</sup>

---

<sup>۸</sup> ز ملک تا ملکوت، ج ۱

## حرص علامت شک در رزاقیت خداوند است...

حرص و بخل که ضد معنا و مفهوم اقتصاد و قناعت است موجب شک و تردید به رزاقیت خداوند است . حضرت علی علیه السلام فرمود: علی الشک و قله الثقة مبني الحرص و الشح . علی علیه السلام فرمود: حرص و بخل مبنا و اساسش بر پایه شک . بی اعتمادی به خدا است

اگر یک وقت بگویید که این مغازه روزی من را می‌دهد این #شکر □ □ است

اگر بگویید که حقوق اول ماه من به واسطه این کارمندی به دست □ □ من می‌رسد و خودت را در رزق و روزی خدا دخیل بدانی، در واقع در رزاقیت خدا شک دارید! در واقع شما بنده خدا را با خدا در رزاقیت شریک قرار داده‌اید در حالی که رازق خداست.

یک وقت کاری نکنیم که پایان کارهای ما شرک، کفر، غفلت، □ □ معصیت و دوری از خدا باشد؛ کمی به خودمان بیاییم<sup>۹</sup>

## انواع روزی از دیدگاه امام علی (ع)

برای اطمینان یافتن از وعده‌های خداوند مبنی بر تأمین رزق انسان به بررسی سخنان امیرالمومنین (ع) درباره کسب روزی توجه می‌کنیم. امام علی (ع) فرمودند: «ای فرزند آدم! روزی دو گونه است، روزی‌ای که تو آن را جویی و روزی‌ای که تو را می‌جوید که اگر به سراغش نروی به

---

<sup>۹</sup> از بیانات ایه الله کمیلی خراسانی

سوی تو آید. پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه که بر طرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافی است. اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد.» (1)

در واقع، حضرت با بیان این احادیث این نکته را به ما متذکر می‌شوند که تا وقتی رزقی را که برای شما مقدر شده دریافت نکنید مرگ به سراغ شما نخواهد آمد. هر انسانی یک روزی مقدر شده نزد خداوند دارد که حرص زدن و طمع، آن را افزایش نخواهد داد بلکه صرفاً اندوه انسان را بیشتر و بیشتر خواهد کرد.

اگر در خانه مردی را به رویش بندند، روزی او از کجا خواهد آمد؟

از امام علی (ع) پرسیدند: اگر در خانه مردی را به رویش بندند، روزی او از کجا خواهد آمد؟ فرمود: «از آن جایی که مرگ او می‌آید.» درک و فهم بسیاری از امور در ذهن کوچک ما نمی‌گنجد که تأمین رزق نیز از همین امور است. به گمان ما رساندن روزی به بندگان کاری مشکل است در صورتی که چنین کاری برای خداوند که قادر مطلق است سهل و آسان می‌باشد. (2)

## قدرت خداوند در روزی رسانی به بندگان

از امام امام علی (ع) پرسیدند: چگونه خدا با فراوانی انسان‌ها به حسابشان رسیدگی می‌کند؟ ایشان پاسخ دادند: آن چنانکه با فراوانی آنان روزیشان می‌دهد. باز پرسیدند چگونه به حساب انسان‌ها رسیدگی می‌کند که او را نمی‌بینند؟ فرمود: همان گونه که آنان را روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند. (3)

خداوند با علم به تمام نیازهای مادی و معنوی انسان، او را به بهترین و زیباترین شکل ممکن خلق کرده است. خداوند بسیاری از نیازهای انسان را در بدو تولد رفع کرده و برای بسیاری دیگر نیز پاسخی مناسب قرار داده است. آیا کسی که این چنین از تمام نیازهای انسان مطلع است نیاز انسان به رزق و روزی را نادیده می‌گیرد؟ آیا خدایی که انسان را به بهترین صورت ممکن آفریده در مرحله روزی دادن او را رها خواهد کرد؟

هر کس این حقیقت را در مورد رزق خود بداند از همه مردم آسوده‌تر خواهد بود

امام علی (ع) فرمودند: «به یقین بدانید! خداوند برای بنده خود هرچند با سیاست و سخت‌کوشی و در طرح و نقشه نیرومند باشد، بیش از آنچه که در علم الهی وعده فرمود، قرار نخواهد داد و میان بنده، هرچند ناتوان و کم‌سیاست باشد و آنچه در قرآن برای او رقم زده حایلی نخواهد گذاشت.

هر کس این حقیقت را بشناسد و به کار گیرد، از همه مردم آسوده‌تر است و سود بیشتری خواهد برد و آن که آن را واگذارد و در آن شک کند، از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر است. چه بسا نعمت داده شده‌ای که گرفتار عذاب شود و بسا گرفتاری که در گرفتاری ساخته شده و آزمایش گردد. پس ای کسی که از این گفتار بهره‌مند می‌شوی، بر شکرگزاری بیفزای و از شتاب بی‌جا دست بردار و به روزی رسیده قناعت کن.» (4)



چه بسا افراد گمان کنند که هر چه برنامه‌ریزی و تلاش آنان برای کسب روزی بیشتر باشد، روزی آنان نیز بیشتر خواهد شد اما طبق فرموده حضرت، چنین نیست. هرچه تدبیر انسان بیشتر باشد خداوند او را به خود و تدبیرهایش سرگرم می‌کند و در مقابل انسانی که خود را به خداوند بسپارد خدا تدبیر امور او را به عهده می‌گیرد.

در طلب روزی چگونه باید عمل کرد؟

امام حسن (ع) فرمودند: «در طلب روزی مانند کسی که برای پیروزی پیکار می‌کند، مکوش و به تقدیر نیز چندان تکیه مکن که مانند شخص تسلیم شده هیچ تلاشی نکنی. در جستجوی فضل و روزی خدا برآمدن از سنت است و انتخاب راه اعتدال در طلب روزی از عفت است. نه عفت مانع روزی است و نه حرص سبب افزایش روزی است؛ چرا که روزی قسمت شده است و حرص ورزی موجب افتادن در ورطه گناه است.» (5)

امام حسن (ع) بسیار دقیق به ما متذکر می‌شوند که چه کوششی برای کسب روزی مناسب است. ایشان می‌فرمایند این یک سنت الهی است که

انسان به دنبال روزی خود برود اما لزوما نباید برای کسب روزی خود را به آب و آتش زد. حضرت می‌فرمایند نه مانند فرد تسلیم شده باش که گمان می‌کند قضا و قدر الهی او را احاطه کرده و از دست او هیچ کاری ساخته نیست و نه همه توجه و همت خود را معطوف به کسب روزی کن.

در واقع، انسان باید برای کسب روزی تلاش کند؛ زیرا تلاش برای کسب روزی از سنت‌های الهی است. از سوی دیگر، انسان باید در کسب روزی جانب اعتدال را رعایت نماید. در واقع، رعایت اعتدال در کسب روزی باعث افزایش عفت آدمی و به تبع آن مانع از سقوط انسان در ورطه گناهان می‌شود.

### چه اموری باعث افزایش روزی می‌شوند؟

در این میان ائمه به برخی امور اشاره کرده‌اند که باعث افزایش روزی می‌شود:

1. روزی را با صدقه دادن فرود آورید. (6)

2. بر تو باد به نرمی و مدارا که بی‌شک، آن مبارک است و تندی و خشونت شوم و نامبارک. بدرستی که مدارا و نیکوکاری و خوش خلقی موجب آبادانی شهرها و افزایش رزق و روزی می‌گردد. (7)
3. هر که را تأخیر مرگ و افزایش روزی خوش آید باید صله رحم کند. (8)
4. شستن دست‌ها پیش از صرف غذا و پس از آن سبب افزایش روزی است. (9)
5. زکات موجب افزایش روزی است. (10)

در نهایت می‌توان گفت باید به وعده‌های خداوند توکل کرد و این وعده‌ها را با تلاش برای کسب روزی و اعتدال و انجام سفارشات ائمه برای افزایش روزی همراه کرد.

پی‌نوشت‌ها:

1. نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت 379، ص 721.
2. نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت 356، 715.
3. نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی، ص 697.

4. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت 273، ص 677.
5. تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ص 405.
6. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت 137.
7. تحف العقول، ترجمه جعفری، ص 372.
8. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج 3، ص 224.
9. تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ص 163.
10. مواعظ امامان (ع) (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص 164.<sup>10</sup>



مراقب "قوانین معکوس" دنیا باشیم □

در دستگاه خدا برخی چیزها، معکوس عمل می کند و این سرالاسرار  
دنیاست.

---

<sup>10</sup> <https://snn.ir/fa/news/214471/%D9%87%D8%B1-%DA%A9%D8%B3-%D8%A7%DB%8C%D9%86-%D8%AD%D9%82%DB%8C%D9%82%D8%AA-%D8%B1%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D8%B1%D8%B2%D9%82-%D8%AE%D9%88%D8%AF-%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%AF-%D8%A7%D8%B2-%D9%87%D9%85%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D8%A2%D8%B3%D9%88%D8%AF%D9%87%E2%80%8C%D8%AA%D8%B1-%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%AF-%D8%A8%D9%88%D8%AF-%DA%86%D9%87-%D8%A7%D9%85%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%A8%D8%A7%D8%B9%D8%AB-%D8%A7%D9%81%D8%B2%D8%A7%DB%8C%D8%B4-%D8%B1%D9%88%D8%B2%DB%8C-%D9%85%DB%8C%E2%80%8C%D8%B4%D9%88%D9%86%D8%AF>

صدقه دادن، ظاهراً پول را کم می کند اما در واقع معکوس عمل می کند و  
ما را از فقر نجات می دهد.

امام معصوم (علیه السلام) می فرماید

!اگر فقیر شدی، بیشتر صدقه بده

خمس و زکات هم معکوس عمل کرده و ما را غنی تر می کند.

دنبال قدرت ندویدن، معکوس عمل می کند و او مثل سایه به دنبال تو  
می دود.

فکر آباد کردن آخرت، معکوس عمل می کند و دنیايمان را آباد می کند.

وقتی وقتمان را صرف نماز، دعا و عبادت کردیم، معکوس عمل کرده  
و برکت به وقتمان می دهد.

وقتی به خودمان در راه خدا سخت می گیریم، معکوسش این است □  
که سختی های دنیا که برای همه هست، برای ما آسان میشود و گاهی  
آسان تر.

معکوس کمتر خوردن، سلامتی ست

وقتی یاد مرگ کنیم، معکوس عمل میکند و دلمان زنده و شاداب  
می شود.

چشم هایمان را از حرام ببندیم، بیشتر از بقیه می بینیم و میفهمیم

وقتی سکوت اختیار کنیم، بیشتر از کسی که زیاد حرف میزند جلوه  
میکنیم.

حجاب و پوشاندن خود از نامحرم، "وقار" را بیشتر می کند و قرآن نیز  
بر این موضوع تاکید دارد.

وقتی جانت را در راه خدا میدهی و شهید میشوی، معکوس عمل کرده و خداوند تو را زنده میداند

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

وقتی نیرنگ میزنیم و چاهی برای کسی میکنیم، معکوس عمل کرده  و خودمان دچار نیرنگ میشویم و اول در چاه می افتیم

وقتی مهمان دار میشویم، برکت به سفره مان می آید و بارها دیده ایم با همان غذای همیشگی، همه سیر میشوند

وقتی بچه دار میشوی نیز قانون معکوسهای دنیا اعمال میشود و برکت و رزق و روزی ات زیاد میشود

آری! انسان عاقل که قانون های معکوس دنیا را چشیده و از عمق وجود درک کرده، هیچوقت قبل از بچه دار شدن شروع به جمع و تفریق زدن هزینه پوشک و شیر خشک و لباس و نان و... نمیکند چون میداند این

ظاهر ماجراست و باطن ماجرا معکوس عمل کرده و آن بچه روزی  
خودش و خانواده را با خودش می آورد

و این گونه است که خدا از مردم میخواهد اندکی در کار دنیا و قانون  
حاکم بر آن (معکوس عمل کردن) تأمل کنند بلکه به بیراهه ای که  
شیطان به دروغ جلو آنها تزئین می کند، پا نگذارند





خداوند فرموده عده ای از مردم اگر روزی بیشتری به آنها بدهم طغیان می کنند!

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِن يُّنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ  
إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ<sup>۱۱</sup>

و اگر خدا روزی بندگان را وسیع و فراوان کند در روی زمین ظلم و طغیان بسیار کنند لیکن به اندازه‌ای که بخواهد (و صلاح داند) نازل می‌گرداند، که خدا به احوال بندگان آگاه و بیناست

«ثعلبه مردی فقیر بود. او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمند شود! پیامبر به او هشدار داد که ثروت برای تو خطرناک است. اما ثعلبه اصرار کرد و پیامبر برایش دعا نمود. طولی نکشید که ثعلبه ثروتمند شد و جزء دامداران گردید. کم‌کم از نظر جا برای دامهای او در مدینه مشکل پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود. وقتی پیامبر (ص) نماینده ای نزد او فرستاد تا زکات گوسفندان او را بگیرد، ثعلبه امتناع کرد و گفت: چرا پیامبر (ص) سراغ افراد دیگر نمی رود و سراغ من فرستاده است؟

نماینده پیامبر با دست خالی برگشت. ناگاه آیه ای در باره این امتناع ثعلبه و افرادی مانند او نازل شد.. که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می داد. وقتی این خبر به ثعلبه رسید، گوسفندان خود را برداشت و به مدینه آمد و خدمت پیامبر رفت و گفت: زکات آورده ام! پیامبر فرمود: من نمی توانم از تو زکات قبول کنم! ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز و لابه کرد ولی حضرت زکات او را قبول نمود. بعد از رحلت پیامبر، ثعلبه سراغ ابوبکر رفت و گفت: من زکات آورده ام. ابوبکر گفت: چون پیامبر زکات تو را قبول نکرد، من هم نمی توانم قبول نمایم. ثعلبه بعد از مدتی با حسرت دادن زکات از دنیا رفت! {بحار الانوار}

## مناجات جالب یکی از علماء

یکی از علمای قم که فقیر بود در مناجات به خداوند عرض می کرد  
خدایا! فقط من لبغوا! بودم اما فلان عالم اینهمه ثروت دارد لبغوا نیست!

## رزق و روزی یکی علماء

یکی از علماء گفتند وقتی در قم درس می خواندم شهریه ام هفت هزار و  
پانصد تومان بود. هفت هزار تومن بابت قسط خانه می رفت و فقط پانصد  
تومن باقی می ماند. ولی با این پول زندگی ما می چرخید و کم و کسری  
نداشتیم. و این مایه تعجب من بود.

یکماه تصمیم گرفتم همه هزینه ها را بنویسم تا ببینم چه جور با پانصد  
تومن مخارج ماهانه تامین می شود!

اون ماه که هر روز هزینه هارا می نوشتم وسط ماه پولم تمام شد!

درپیشگاه الهی عرض کردم غلط کردم دیگر در کار روزی رساندن شما  
خداوند دخالت نمی کنم!

## علویه از من انگور خواسته، من هم از خدا انگور خواستم

آیت الله نجابت می فرمود: آیت الله شیخ علی محمد بروجردی اول مجتهد و اول متقی نجف بود. برای ما مثل یک گوهر بود. یک سال قبل از رحلتشان ایشان قصه ای برای ما نقل کرد که خودم نیز از آقای قاضی شنیده بودم.

فرمود: هفت سال من همه چیز را تعطیل کردم، درس، مباحثه و ... و مدام در محضر آقای قاضی(ره) بودم. قشنگ جانم در کالبدم قرار گرفته بود، حسابی داشتم آدم می شدم... خدا رحمت کند ایشان را در عمرش برنج درسته نخورد، مگر چند روز از آخر حیاتش... همیشه خرده برنج می خورد (در نجف قیمت خرده برنج ربع قیمت برنج درسته بود) ایشان خرده برنج می خورد آن هم خیلی کم...

ایشان می فرمود: یک وقت از عجایب خدای جلیل پول مفصلی برای ما رسیده بود. لذا از ناحیه بی پولی هیچ مشکلی نداشتم. سر کیف هم بودم، با زن و بچه هم نهایت ادب را به خرج می دادم. هیچ با آن ها تندی نمی کردم... نشسته بودم با زن و بچه مشغول سخن گفتن، پول هم که داشتم، زندگیم هم که مرتب بود. یک دفعه احساس کردم قلبم را کد است، مضطرب شدم، اصلاً قرار از من رفت. شب هایی که بی

پول بودم، مشکل فراوان داشتم، اصلاً این طور نمی شدم. دیدم نه میل نشستن دارم، نه میل حرف زدن، نه میل مطالعه، نه خواب. سر تا پایم را بی قراری و اضطراب فراگرفته بود. گفتم بروم طرف حرم امیرالمؤمنین (ع) شاید از ناحیه ایشان شفا پیدا کنم. از در سلطانی وارد شدم. رفتم بالای سر، دیدم حالم هیچ فرقی نکرد، کمی تأمل کردم دیدم قلبم مرا میل می دهد به طرف بازار بزرگ. بی اختیار و با نهایت اضطراب متوجه بازار بزرگ شدم، قلبم، نفسم، فهمم همه مرا متوجه بازار بزرگ می کرد. رسیدم در آخر بازار، یک دفعه دیدم آقای قاضی دارند تشریف می آورند.

تا چشمم افتاد به آقای قاضی مثل جوجه ای که ترسیده باشد چطور خودش را به سرعت در آغوش مادر و زیر پر و بال مادرش قرار می دهد، بنده هم با سرعت مثل برق خودم را رساندم به آقای قاضی، دست ایشان را گرفتم و بوسیدم، عرض کردم آقا خیر است انشاءالله. آقای قاضی فرمود: البته خیر است. علویه از من انگور خواسته، من هم از خدا انگور خواستم.

من هم بی اختیار دستم رفت توی جیبم، و همه پولم را درآوردم و تقدیم کردم به آقای قاضی. ایشان یک مختصری مثلاً یک

بیستم دینار برداشت و فرمود: همین قدر برای انگور خریدن بس است. برو دست خدا. حالا من از وقتی به آقای قاضی رسیدم اصلاً خودم و حالم را فراموش کردم. همان موقع که آقای قاضی فرمود برو به دست خدا متوجه خودم شدم و دیدم حالم خوش است، اصلاً آن بیقراری و اضطراب و ... همه رفته است.

### داستان ایه الله قاضی و طلبه فقیر

آیت الله سید عباس حسینی کاشانی می فرمود: «در ایامی که نجف اشرف بودیم دوستی داشتم که در امرار معاش دچار سختی و فشار بسیاری شده بود؛ روزی به محضر آقای قاضی رفت و عرض کرد: آقا! خداوند سبحان به من تمام چیزهای خوب را داده است جز اینکه سخت در فقر و فاقه هستم و فشار بسیاری را از این لحاظ تحمل می کنم، اگر ممکن است چاره ای برای این مشکل من بنمائید: مرحوم آقای قاضی پس از گوش دادن به حرفهای این شخص دستش را در جیبش برد و یک مشت فلوس (پول خرد عراقی) را از جیب خود در آورد و به وی داد و فرمود: بدون اینکه به مقدار این پول دقت کنی از آن استفاده نما.

دوست ما نقل کرد که تا مدتهای مدید بدون اینکه از مقدار آن پول آگاه باشم، هر جا که نیازی به پول پیدا می کردم از آن استفاده می نمودم تا اینکه روزی وسوسه شدم و با خود گفتم مگر این پول چقدر است که تمامی ندارد؛ برای همین دست در جیب بردم و به شمارش آن پرداختم دیدم جز چند فلس ناچیز، چیز دیگری نیست! ولی طولی نکشید همین پول ناچیز، برکتش از بین رفت و دوباره به فقر و فلاکت افتادم. دوباره به محضر آقای قاضی رفتم و قبل از اینکه من چیزی بگویم فرمود: ها! چکار کردی؟ پولها را شمردی؟

بار دیگر مقداری فلوس به من داد و فرمود: دیگر آنها را نشمر!

آیت الله کاشانی فرمودند: تا زمانی که دوستم در قید حیات بود از آن پول با برکت استفاده می کرد، بدون اینکه در آن کاستی پیدا شود! «<sup>۱۲</sup>

## فرق حساب کشیدن از مومن فقیر با مومن پولدار

«هرگاه قیامت شود، مؤمن فقیر و مؤمن ثروتمند برای سؤال وجواب احضار

می شوند! فقیر می گوید: خدایا! برای چه سؤالی باید بایستم؟

به عزت سوگند! نه حکومتی داشتم تا عدالت یا ستم کنم و نه ثروتی بمن دادی تا حق آنرا اداء کرده و یا نکرده باشم! آنچه بمن رزق دادی، باندازه کفایت بود نه بیشتر! خداوند جل جلاله می فرماید: بنده ام راست گفت! راه را باز کنید تا به بهشت برود. اما مؤمن ثروتمند می ماند تا اینکه آنقدر عرق می ریزد که برای سیراب کردن چهل شتر، کافی است. آنوقت به بهشت می رود!»

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که به روزی کم خداوند سبحان راضی گردد خداوند سبحان هم به عمل اندک او راضی شود.

«روایت است که در آخرین حج پیامبر، حضرت حلقه درب کعبه را گرفته و روبه اصحاب فرمود:

(ان روح الامین نفث فی روعی انه لن تموت حتی یستکمل رزقها فاتقوا الله و اجملو فی الطلب).



بدرستی که روح الامین به من رساند که هیچ بشری نمی‌میرد مگر این که روزیش کامل شده باشد پس از خدا بترسید و حرص نزنید.<sup>۱۳</sup>

### کفاف در زندگی دعای پیامبر اکرم(ص)....

از نوفلی نقل شده که امام سجاد علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند او در پاسخ گفت: آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می‌کنیم.

آنجناب دعا کردند:

خداوندا: مال و فرزندان این مرد را زیاد کن. از او گذشته در راه به ساربان دیگری برخوردن لذا از او هم درخواست شیر کردند ساربان سینه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را در میان ظرفهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرضکرد فعلا همین مقدار پیش من

بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوندا به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن .

همراهان عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را بر آورد از خداوند سبحان چیزی خواستید که ما دوست نداریم . فرمود: «ما قَلَّ و کفی خیر مما کَثُرَ و آلَهِی . اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف».<sup>۱۴</sup>

چیزی کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند .

در تورات آمده: ای فرزند هر طور می خواهی بکن چون هر نوع عمل می کنی بهمان نحو هم پاداش می بینی . هر گس به روزی کم خداوند سبحان راضی باشد خداوند سبحان هم عمل او را قبول می کند و هر گس به مال حلال کم قانع باشد

خداوند سبحان رنج او را کم می کند و به کسب او برکت می دهد و آن شخص  
را از جزو بندگان فاجر خارج می کند<sup>۱۵</sup>

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«أَنْتِي لِأَعْمَلٍ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّى أَعْرَقَ وَأَنْ لِي مِنْ يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
أَنْتِي أَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ»

(یعنی من دوست دارم کار کنم و عرق بریزم تا خداوند سبحان مرا در حال بدست  
آوردن رزق حلال ببیند.)

## علت توبه ابراهیم ادهم

درباره توبه ابراهیم ادهم بعضی می گویند: روزی از پنجره قصر خود تماشا می کرد مرد فقیری را دید که در سایه قصر او نشسته کهنه انبانی با خود دارد یک نان از انبان بیرون آورد و خورد و بروی آن آبی نیز آشامید پس از آن راحت خوابید ابراهیم با مشاهده این حال از خواب غفلت بیدار شد با خود گفت هر گاه نفس انسان به این مقدار غذا قناعت کند و با کمال راحتی آرامش پیدا نماید من این پیرایه های مادی را برای چه می خواهم که جز درد و رنج و اندوه هنگام مرگ نتیجه ای ندارد . پس با همین اندیشه دست از سلطنت و مملکت شسته از باغ خارج شد .

نقل کرده اند ابراهیم ادهم بعد از کنار گذاشتن پادشاهی، روزی خواست داخل حمامی شود صاحب حمام چون لباسهای کهنه و ژنده او را دید با خود خیال کرد دستش از مال دنیا تهی است اجازه ورود به حمام نداد ابراهیم گفت بسیار در شگفتم کسی را که بدون پول بحمامی راه ندهند چگونه عمل و اطاعت داخل بهشت نمایند؟

هر آدمی در طول سال میانگین یک تن غذا می خورد! انوقت یه ادم مثلا پنجاه  
ساله که پنجاه تن غذا خورده می بینی وزنش مثلا هفتاد کیلو هست! بقیه رفته  
فاضلاب!

### این مار و عقرب هارو بین اهلش تقسیم کنید!

وقتی برای ایه الله سید محمود شاهرودی از مراجع تقلید نجف، وجوهات  
می آوردند به فرزنداناش می فرمود قبل از این که شب شود این مار و  
عقرب هارو بین اهلش تقسیم کنید!

### سعد و پیامبر علیه السلام

مردی از پیروان پیامبر علیه السلام به نام (سعد) بسیار مستمند بود و  
جزء (اصحاب صفا) محسوب می شد، و تمام نمازهای شبانه روزی را  
. پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله می گذارد

پیامبر صلی الله علیه و آله از فقر سعد متاثر بود ، روزی به او وعده داد  
اگر مالی بدستم بیاید ترا بی نیاز می کنم . مدتی گذشت اتفاقاً چیزی به  
دست نیامد ، و افسردگی پیامبر صلی الله علیه و آله بر وضع مادی سعد  
بیشتر شد . در این هنگام جبرئیل نازل شد و دو درهم با خود آورد و  
عرض کرد : خداوند می فرماید : ما از اندوه تو به واسطه فقر سعد  
آگاهیم ، اگر می خواهی از این حال خارج شود دو درهم را به او بده و  
. بگو خرید و فروش کند

پیامبر صلی الله علیه و آله دو درهم را گرفت ؛ وقتی برای نماز ظهر از  
منزل خارج شد ، سعد را مشاهده کرد که به انتظار ایشان بر در یکی از  
حجرات مسجد ایستاده است .

فرمود : می توانی تجارت کنی ؟ عرض کرد : سوگند به خدا که سرمایه  
ندارم ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله دو درهم را به او داد و فرمود : سرمایه  
خود کن و به خرید و فروش مشغول شو .

سعد) پول را گرفت و برای انجام نماز به مسجد رفت و بعد از نماز ظهر (   
و عصر به طلب روزی مشغول شد .

خداوند برکتی به او داد که هر چه را به یک درهم می خرید دو درهم می فروخت ؛ کم کم وضع مالی او رو به افزایش گذاشت ، به طوری که . بر در مسجد دکانی گرفت و کالای خود را آنجا می فروخت

چون تجارتش بالا گرفت ، کارش از نظر عبادی به جایی رسید که بلال اذان می گفت : او خود را برای نماز آماده نمی کرد با اینکه قبلا پیش از اذان مهیای نماز می شد .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : سعد دنیا ترا مشغول کرده و از نماز باز داشته است ، می گفت : چه کنم اموال خود را بگذارم ضایع می شود ، می خواهم پول جنس فروخته را بگیرم و از دیگری متاعی خریدم جنس . را تحویل بگیرم و قیمتش را بدهم

پیامبر صلی الله علیه و آله از مشاهده اشتغال سعد به ثروت و بازماندنش از بندگی افسرده گشت ، جبرئیل نازل شد و عرض کرد : خداوند می فرماید : از افسردگی تو اطلاع یافتیم ، کدام حال را برای سعد می پسندی ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : حال قبلی برایش بهتر بوده ، جبرئیل هم گفت : آری علاقه به دنیا انسان را از یاد آخرت غافل می کند؛ حال دو درهمی که به او دادی از او پس بگیر . پیامبر صلی الله علیه و آله نزد سعد آمده و فرمود : دو درهمی که به تو داده ام بر نمی گردانی ؟  
عرض کرد : دویست درهم خواسته باشید می دهم ، فرمود : نه همان دو درهمی که گرفتی بده سعد پول را تقدیم پیامبر صلی الله علیه و آله کرد . چیزی از زمان نگذشت که وضع مادی او به حال اول برگشت<sup>۱۶</sup>

### خدارو شکر کنید ثروتمند نیستید

بنده چنین بار به نماز گزاران مسجد گفتم خدارو شکر کنید ثروتمند نیستید! چون اگر پولدار بودید تو مسجد پیداتون نمی شد! الان یا کانادا بودید یا انتالیا!



خدا سلام می‌رساند و می‌فرماید: در این هفده سال من کی شما را تنها گذاشتم؟!

علامه طباطبایی می‌گویند: "در نجف که بودیم فشار و مشکل زندگی، ما را مستأصل کرده بود. از این رو به حرم حضرت علی(ع) رفته و پس از عرض سلام عرض کردم: یا جدا! همین طوری طلبه داری می‌کنید؟

. اما بلافاصله متوجه شدم که اشتباه بسیار بدی کردم و این خلاف توکل است. اما به هر حال این اشتباه را مرتکب شده بودم و به شدت ناراحت و منفعل، سر بزیر و خجل از حرم حضرت امیرمؤمنان بیرون آمدم و به منزل باز گشتم. وارد خانه شدم و متوجه شدم که در خانه هیچ کس نیست. از فرط ناراحتی در گوشه ای از حیات نشستم و برای اشتباهی که کرده بودم، خیلی ناراحت بودم. در همین هنگام مشاهده کردم که درب کوچه باز شد و مردی با لباس بلند وارد شد و گفت: من شاه حسین ولی

هستم. خدا سلام می‌رساند و می‌فرماید: در این هفده سال من کی شما را تنها گذاشتم؟! و بعدها پولی رسید و من بدهی‌هایم را دادم. "همان روز هم به همسرشان فرمودند: "روزی ما در نجف تمام شده است، حاضر باش که باید به تبریز برگردیم."<sup>۱۷</sup>

**سحر خیز باشید زیرا...**

پیامبر اکرم فرمودند:

بَاكِرُوا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَالْحَوَائِجِ فَإِنَّ الْعُدُوَّ بَرَكَةٌ وَ نَجَاحٌ<sup>۱۸</sup>؛

در پی روزی و نیازها، سحر خیز باشید؛ چرا که حرکت در آغاز روز، [مایه] برکت و پیروزی است

إِنَّ لِكُلِّ أَمْرٍ رِزْقًا هُوَ يَأْتِيهِ لَا مُحَالَهَ فَمَنْ رَضِيَ بِهِ بُورِكَ لَهُ فِيهِ وَ وَسِعَهُ وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ لَمْ يُبَارِكْ لَهُ فِيهِ وَ لَمْ يَسَعَهُ إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الرَّجُلَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ<sup>۱۹</sup>

---

<sup>17</sup> <http://pirastefar.blogfa.com/post/2739>

نهج الفصاحه ص ۳۷۱، ح ۱۰۷۸<sup>18</sup>

هر کس روزی ای دارد که حتماً به او خواهد رسید. پس هر کس به آن راضی شود، برایش پُر برکت خواهد شد و او را بس خواهد بود و هر کس به آن راضی نباشد، نه برکت خواهد یافت و نه او را بس خواهد بود. روزی در پی انسان است، آن گونه که اجلش در پی اوست.

امام صادق علیه السلام:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ مَا قَسَمْتَ لِي مِنْ قِسْمٍ أَوْ رَزَقْتَنِي مِنْ رِزْقٍ فَاجْعَلْهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاسِعًا مُبَارَكًا

قَرِيبَ الْمَطْلَبِ سَهْلَ الْمَأْخَذِ فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةً وَ سَلَامَةً وَ سَعَادَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۲۰</sup>

---

اعلام الدین ص ۳۴۲<sup>۱۹</sup>

بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۸۶، ص ۳۷۷<sup>۲۰</sup>

خدایا! بر محمد و خاندان او، درود فرست و آنچه را برایم قسمت کرده  
و یا روزی نموده ای، حلال، پاک، فراوان، با برکت، دست یافتنی و آسان  
به دست آمدنی قرار بده، با راحتی، عافیت، تندرستی و خوش بختی از  
سوی خود مقرر کن! به درستی که تو بر هر چیز توانایی

نکته

حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای سلیم زاده فرمودند: استادی به نام  
آقای امامی داشتم که نقل می کرد: در زمانی که نان کمیاب بود من با  
چند نفر از رفقا به زحمت نانی تهیه کرده و به صحرائی رفتیم. در آنجا به  
دنبال تهیه هیزم و غیر رفته بودیم که کلاغی آمد و مقداری از یک  
قرص نان را به منقار گرفت و پرواز کرد. یکی از دوستان من ناراحت  
شد و گفت: در چنین موقعیتی نباید بگذاریم که کلاغ نان را ببرد.

کلاغ پس از پیمودن مسافتی روی دیوار قلعه ای نشست تا آن شخص  
برای گرفتن نان جلو رفت. کلاغ نان را داخل قلعه انداخت. وی برای به  
دست آوردن نان وارد قلعه شده و ناگهان می بیند درست در زیر همان  
محلّی که کلاغ نشسته بود شخصی با دست و پای بسته افتاده و نمی تواند

حرکت کند ولی نان به گونه‌ای افتاده است که در نزدیکی دهان او قرار گرفته و مشغول خوردنش می‌باشد.

او بلافاصله دست و پای مرد را باز کرده و از حال او جویا می‌شود. او در جواب می‌گوید: دزدها مالم را بردند و مرا به این کیفیت در این جا انداخته‌اند و من هر چه صدا زدم کسی نبود که به دادم برسد تا بالاخره مایوس شدم و به خدای بزرگ پناه آوردم و از او استمداد طلبیدم تا از گرسنگی هلاک نشوم. خدا هم مرا نان داد و هم تو را روانه‌ی اینجا کرد تا دست و پای مرا باز کنی!!<sup>۲۱</sup>

---

<sup>21</sup> <https://doa786.com/%D8%AE%D8%AA%D9%85-%D8%A5%D9%90%D9%86%D9%8E%D9%91-%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%8E%D9%91%D9%87%D9%8E-%D9%87%D9%8F%D9%88%D9%8E-%D8%A7%D9%84%D8%B1%D9%8E%D9%91%D8%B2%D9%8E%D9%91%D8%A7%D9%82%D9%8F-%D8%B0%D9%8F>

## نامه عجیب عارف بی نظیر به امیر افخم در همدان

حاج شیخ جواد جواهری نتیجه صاحب جواهر فرمود:  
عموی من که نوه صاحب جواهر می شدند از نظر معیشت سخت  
در فشار بودند و به لحاظ اقتصادی وضعیت نامناسبی داشتند. بنده  
به نظرم رسید که به خدمت علما بروم و از آنها نامه هایی بگیرم  
که یا برای وکلای خودشاندر ایران یا اشخاصی که از نظر مالی  
توانایی دارند و از وجود علما و بزرگان به حساب می آیند،  
بنویسند که به عموی ما مساعدتی بکنند تا از این وضعیت بیرون  
آید.

با این انگیزه خدمت علما رسیدم و نامه هایی برای عمویم گرفتم  
بعد سوال کردم در همدان چه کسی هست که بتواند به ایشان  
کمک کند گفتند امیرافخم. سوال کردم در نجف چه کسی او را  
می شناسد؟

گفتند: شاید اگر آخوند ملاحسینقلی همدانی برای ایشان چیزی بنویسد از آن جهت که ایشان هم همدانی است شاید ترتیب اثر بدهند.

لذا رفتم خدمت آخوند ملاحسینقلی همدانی و مطلب را گفتم. ایشان فرمودند: ایشان امیر هستند و برای خودش خدم و حشم دارد به حرف من که در نجف منزوی هستم و کسی مرا نمی شناسد توجه نمی کند و از نوشتن عذر آوردند. من نیز اصرار کردم و به خدمت ایشان عرض کردم حالا اگر شما نامه ای بنویسید اگر نفعی نداشته باشد ضرری هم ندارد، نهایتاً ترتیب اثر نمی دهد.

ایشان نیز کاغذ ته سیگار خود را باز کردند و چیزی روی آن نوشته و آن را لوله کرده و به من دادند. من از اینکه ایشان این درخواست را روی چنین کاغذی نوشتند و حاجت مرا چنین اجابت کردند ناراحت شدم و می خواستم به

ایشان چیزی بگوم اما منصرف شدم و چیزی نگفتم و بیرون  
آمدم.

به هر حال نامه ها را جمع کردم و آمدم خدمت عمویم و نامه ها را  
به ایشان دادم و یادم به نامه آخوند همدانی آمد و آن را هم داده  
و گفتم این نامه را هم آخوند همدانی برای امیرافخم نوشته اند  
عموی بنده از این نامه ناراحت شدند و گفتند آخر اگر من این نامه  
لوله شده را بدهم به امیرافخم نمی گوید عرب ها چقدر نادانند و  
این هم نشانه حماقت آنها

من عصبانیت عمو را با سخنان خود فرو نشاندم و گفتم حالا اگر  
چیزی بگوید به آخوند می گوید نه به تو

این نامه را پیش خودت نگه دار شاید به دردت بخورد

خلاصه عمو را بدرقه کردم و ایشان رهسپار شد

ایشان بعداً برایم تعریف کرد که چون به همدان رسیدم دیدم نام  
امیرافخم بر سر زبانهاست چون از منزلش پرسیدم گفتند در فلان



محلّه همدان بارگاهی دارد چون به آنجا رفتم دیدم ساختمانی  
مجلل به همراه خدم و حشم دارد. پیش رفته و گفتم حامل نامه ای  
از آخوند ملاحسینقلی همدانی برای جناب امیرافخم هستم  
ملازمان ایشان پیغام مرا برای وی بردند و خبر آوردند که به  
انتظار بمانم تا ایشان بیایند.

به انتظار ایشان ماندم. پس از مدتی دیدم همه به احترام ایستادند  
و از راهروی که از دور پیدا بود و این راهرو از میان اتاقهای تو در  
تو می گذشت دیدم که از دور پیر مردی قد خمیده و عصا بدست  
می آید تا رسید به من و من نامه جناب آخوند را به ایشان دادم  
ایشان نیز قبل از اینکه نامه را باز کند و بخواند آن را در طول  
پیشانی بالای ابروهایش کشیده و صلوات فرستاد و این کار سه بار  
تکرار کرد و سپس نامه را باز کرد و خواند. با خواندن نامه شروع  
به گریه کرد و به شدت گریست و اطرافیان متأثر و منقلب شدند  
و من نیز تحت تأثیر قرار گرفته بودم.

آخوند ملاحسینقلی همدانی به ایشان نوشته بود:

**امیر جند جهنم؛ برای خلاصی از عذاب الهی، آورنده نامه جناب** «

**»شیخ را مساعدت فرمایید. ملاحسینقلی همدانی**

پس از آن به من گفت به همراه من بیا و با هم رفتیم تا به اندرونی

منزل ایشان رسیدیم و به اتاق شخصی خودش رفتیم

به من گفت هزینه خرید یک باب منزل در نجف چقدر می شود؟

من گفتم فلان دینار. گفت چقدر قرض دارید؟ گفتم: فلان دینار.

بعد یک کسبه زر به من داد و گفت: این مقدار کفایت می کند؟

آن کسبه خیلی بیشتر از مقدار قرض و خرید یک خانه مناسب

بود.

بعد گفت از آنجا که شما قصد ارض اقدس را دارید من مزاحم و

مانع شما نمی شوم. لذا دو اسب آماده کرده و یک نفر به همراه

من فرستاد که در طول سفر دنبال من باشد.<sup>۲۲</sup>

## تقوا عامل رزق و روزی

یکی از ویژگی‌های تقوا این است که موجب افزایش رزق می‌شود.

قران کریم درباره تاثیر تقوا در افزایش رزق می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و از جایی که گمان ندارد (به او روزی می‌دهد) (طلاق: ۳-۲/۶۵)

## خوش خلقی با خانواده

خوشخویی با خانواده یکی از صفت‌های زیبایی می‌باشد که تمامی ائمه اطهار (ع) نیز این صفت زیبا را در خود دارا بودند، بنابر روایات به دست آمده از معصومین (ع) این عمل نیکو را می‌توان یکی از عواملی بر شمرد که باعث افزایش رزق می‌شوند.

امام صادق (ع) در باره تاثیر این عمل بر افزایش رزق می‌فرمایند: «مَنْ حَسُنَ بَرُهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ زِيدَ فِي رِزْقِهِ» (آن کس که در حق خانواده‌اش نیکی

بہتر و بیشتری داشته باشد رزقش زیاد می شود) (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۰۴)

خوشخویی با خانواده علاوه بر افزایش رزق باعث طول عمر نیز می شود، امام صادق (ع) در حدیثی مشابه می فرماید: «مَنْ حَسُنَ بَرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مَدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ» (هر که با خانواده اش خوش رفتاری کند، عمرش دراز شود) (وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶۲)

**استغفار از گناهان روزی را زیاد می کند....**

حضرت علی (ع) می فرماید: «الاسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»<sup>۲۳</sup> (استغفار رزق را زیاد می کند)

---

<sup>23</sup> الخصال، ج ۲، ص ۵۰۵

## ترک حرص روزی را زیاد می کند...

یکی از مباحث اخلاقی که علمای اخلاق از آن بحث کرده‌اند، رذیله حرص می‌باشد که بر طالبان سعادت، دفع و پاکسازی از آن برای نیل به سعادت ضروری است؛ از ثمرات ترک کردن حرص، زیاد شدن روزی است چنانچه حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرمایند: «**تَرْكُ الْحِرْصِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ**<sup>۲۴</sup>» (ترک کردن حرص، رزق را زیاد می‌کند)

## صله رحم روزی را زیاد می کند....

افزایش رزق یکی از ویژگی‌های مهم صله رحم می‌باشد، حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرمایند: «**صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ**» (صله رحم رزق را زیاد می‌کند)<sup>۲۵</sup>

---

<sup>۲۴</sup> (همان، ج ۲، ص ۵۰۵)

<sup>۲۵</sup> (علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۲۹)

رسول خدا (ص) نیز درباره افزایش رزق به سبب صله رحم می‌فرمایند:  
«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوسَّعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ» (هر که دوست دارد که رزقش فزون گردد و اجلش به تأخیر افتد باید صله رحم کند) (همان، ص ۱۶۶)

### اطعام روزی را زیاد می‌کند...

بنابر آنچه که از آیات و روایات به دست می‌آید می‌توان اطعام فقیر را به عنوان یکی از عوامل مهم افزایش رزق نام برد.

پیامبر اکرم (ص) درباره تاثیر زیاد اطعام کردن بر افزایش رزق می‌فرمایند: «الرِّزْقُ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُطْعِمُ الطَّعَامَ مِنَ السَّكِينِ فِي السَّنَامِ» (روزی کسی که اطعام می‌کند سریع‌تر از فرو رفتن کارد در کوهان شتر (به سویش می‌آید)<sup>۲۶</sup>

## دروغ روزی را کم می کند!...

رسول اکرم (ص) درباره دروغ می فرمایند: «الكذب ينقص الرزق» (دروغ روزی را کاهش می دهد)<sup>۲۷</sup> بنابر این حدیث یکی از عوامل موثر در کاهش رزق دروغ می باشد..

## امانت روزی را زیاد و خیانت روزی را کم می کند!..

از جمله تاثیرات منفی خیانت در امانت در زندگی انسان کاهش رزق می باشد، پیامبر اکرم (ص) در این باره در حدیثی گهربار می فرمایند: «**الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ**»<sup>۲۸</sup> (امانت داری موجب بی نیازی و خیانت در امانت موجب فقر می شود)

---

<sup>27</sup> (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۳۷۲)

<sup>28</sup> (حسین بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۳، ص ۱۱۵۲)

اگر انسان واقعا خداوند متعال را رازق بداند برای کمی یا زیادی رزق حسرت نمی خورد، چرا که این خداوند است که رزق او را تعیین می فرماید و به او عطا می کند؛ قرآن کریم در سوره الذاریات درباره رازق بودن خداوند متعال می فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ**» ((خداوند روزی دهنده و صاحب قوّت و قدرت است) (ذاریات - ۵۸)

و همچنین در سوره هود نیز می فرماید: «**وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا**» (هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست) (هود - ۶)



## داستان دو قورت و نیم

چون حضرت سلیمان بعد از مرگ پدرش داود به پیامبری و پادشاهی رسید از خداوند خواست که همه جهان و موجودات آن و همه زمین و زمان و عناصر چهارگانه و جن و پری را بدو بخشد. چون حکومت جهان بر سلیمان مسلم شد روزی از پیشگاه قادر مطلق خواست که اجازه دهد تمام جانداران را به صرف یک وعده غذا دعوت کند. حق تعالی او را از این کار بازداشت و فرمود: «رزق و روزی تمام جانداران عالم با اوست و سلیمان از عهده این کار بر نخواهد آمد. بهتر است زحمت خود زیاد نکند.» ولی سلیمان بر اصرار خود افزود و استدعای وی مورد قبول واقع شد و خداوند به همه موجودات زمین فرمان داد تا فلان روز به ضیافت بنده محبوبش بروند. سلیمان هم بیدرنگ به افراد خود دستور داد تا آماده تدارک طعام برای روز موعود شوند. وی در کنار دریا جایگاه وسیعی ساخت و دیوان هم انواع غذاهای گوناگون را در هفتصد هزار

دیگ پختند. چون غذاها آماده شد سلیمان بر تخت زرینی نشست و علمای اسرائیل نیز دور تا دور او نشسته بودند از جمله آصف ابن برخیا وزیر کاردان وی. آنگاه سلیمان فرمان داد تا جمله موجودات جهان برای صرف غذا حاضر شوند. ساعتی نگذشت که ماهی عظیم‌الجثه از دریا سر بر آورد و گفت: «خدای تعالی امروز روزی مرا به تو حواله کرده است.» بفرمای تا سهم مرا بدهند

سلیمان گفت: «این غذاها آماده است مانعی وجود ندارد و هر چه می‌خواهی بخور.» ماهی با یک حمله تمام غذاها و خوراکی‌های آماده شده را بلعید و گفت: یا سلیمان، سیر نشدم غذا می‌خواهم.» سلیمان چشمانش سیاهی رفت و گفت: «مگر رزق روزانه تو چقدر است؟ این طعامی بود که» برای تمام جانداران عالم مهیا کرده بودم؟

ماهی عظیم‌الجثه در حالی که از گرسنگی نای دم زدن نداشت به سلیمان گفت: «خداوند عالم روزی مرا روزی سه بار و هر دفعه سه قورت تعیین

کرده است. الان من نیم قورت خورده‌ام و دو قورت و نیم دیگر باقی

«مانده که سفره تو برچیده شد

سلیمان از این سخن مبهوت شده و به باری تعالی گفت: «پروردگارا،  
توبه کردم. به درستی که روزی دهنده خلق فقط توئی!» این ضرب المثل  
درباره کسی است که حرصش را معیاری نباشد و بیش از میزان  
شایستگی انتظار مساعدت داشته باشد. عبارت مثلی بالا از جنبه دیگر هم  
مورد استفاده و اصطلاح قرار می‌گیرد و آن موقعی است که شخص در  
ازای تقصیر و خطای نابخشودنی که از او سر زده، نه تنها اظهار انفعال و  
شرمندگی نکند بلکه متوقع نوازش و محبت و نازشست هم باشد. در این  
گونه موارد است که اصطلاحاً می‌گویند: «**دو قورت و نیمش هم باقیه!**»<sup>۲۹</sup>

## تنبلی مانع رزق و روزی است...

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: **لا تکسلوا فی طلب معاشکم فان آباءنا كانوا یرکضون فیها و یطلبونها:** (در طلب روزی و نیازهای زندگی تنبلی نکنید چرا که پدران و نیاکان ما به دنبال آن می‌دیدند و آنرا طلب می‌کردند).<sup>۳۰</sup>

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

لَا تَكْسَلْ عَنِ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ.

در معاش دنیوی خود تنبلی مکن که سربار دیگران باشی.<sup>۳۱</sup>  
پیامبر خدا در گفتاری حکیمانه، افراد تنبل و بی‌حال را که تن به کار نمی‌دهند و می‌کوشند که از دست رنج دیگران بهره‌مند شوند، مورد نکوهش و سرزنش شدید قرار داده، می‌فرماید: "ملعون ملعون من القی"

---

<sup>۳۰</sup> همان

<sup>۳۱</sup> (فروع کافی، ج ۵، ص ۸۶)

کله علی الناس، ملعون ملعون من ضیع من یعول؛ از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است کسی که بار زندگی خود را به گردن مردم بیندازد. ملعون است، ملعون است کسی که اعضای خانواده‌اش را (در اثر ندادن نفقه) تباه کند

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر این باور بود که: "العبادة سبعون جزءا افضلها طلب الحلال<sup>۳۲</sup>؛ عبادت خداوند هفتاد جزء است و بهترین آنها طلب روزی حلال است"

## داستان

مردی از اصحاب در تنگنای زندگی قرار گرفت. وی که دارای شغل مناسبی نبود و بسیاری اوقات از بیکاری رنج می‌برد، خانه نشین شد. روزی همسرش به وی گفت: ای کاش به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتی و از او درخواست کمک می‌نمودی! مرد با پیشنهاد همسرش به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله رفت. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود: "من سالنا اعطیناه و من استغنی اغناه الله؛ هر کس از ما

کمک بخواهد، ما به او یاری می‌کنیم ولی اگر بی‌نیازی بورزد و دست  
"حاجت پیش مخلوقی دراز نکند، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند

او پیش خود فکر کرد که مقصود پیامبر، من هستم و بدون این که  
سخنی بگوید، به خانه برگشت و ماجرا را برای همسرش بازگو کرد. زن  
گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بشر است. (و از حال تو خبر  
ندارد.) او را به وضع زندگی نکبت بار و پر مشقت خود آگاه کن

مرد ناچار برای بار دوم به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رفت اما قبل  
از این که حرفی بزند، پیامبر همان سخن قبلی را تکرار کرده و

فرمود: **"من سالنا اعطیناه و من استغنی اغناه الله."** باز هم بدون اظهار

حاجت، به خانه برگشت ولی چون خود را همچنان در چنگال فقر و  
بیکاری، ضعیف و ناتوان می‌دید، برای سومین بار با همان نیت به مجلس  
رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفت. باز هم لب‌های رسول الله صلی الله  
علیه و آله به حرکت درآمد و با همان آهنگ - که به دل، قوت و به روح،  
اطمینان می‌بخشید - همان جمله را تکرار کرد. این بار اطمینان بیشتری  
در قلب خود احساس نمود؛ حس کرد که کلید مشکل خویش را در

همین جمله یافته است. وقتی که خارج شد، با قدم‌های مطمئن تری راه می‌رفت. با خود فکر می‌کرد که دیگر به دنبال کمک خواستن از بندگان نخواهم رفت. به خدا تکیه می‌کنم و از نیرو و استعدادی که در وجودم به ودیعت نهاده شده است، بهره می‌گیرم و از او می‌خواهم که مرا در کارهایم موفق گردانیده و از دیگران بی‌نیاز سازد. با این نیت، تیشه‌ای عاریه گرفت و به جانب صحرا رفت. آن روز مقداری هیزم جمع کرد و فروخت و لذت حاصل دست رنج خویش را چشید. روزهای دیگر به این کار ادامه داد تا به تدریج توانست از حاصل درآمد خویش، ابزار کار را فراهم نماید. بازهم به کار خود ادامه داد تا صاحب سرمایه و شتر و غلامانی شد. وی در اثر تلاش و کوشش شبانه روزی، یکی از افراد ثروتمند گردید. روزی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و وضعیت خود را به آن حضرت گزارش داد که چگونه در آن روز فلاکت بار به محضر حضرت آمده و چگونه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وی را به تحرک و کار واداشت. پیامبر فرمود: من که به تو گفتم؛ هر کس از ما کمکی بخواهد، ما به او کمک می‌کنیم ولی اگر بی‌نیازی بورزد، خدایش او را کمک خواهد نمود.

## پیامبر اکرم(ص) اول سلام نکردند....

گویند روزی پیامبر ما از کوچه ای رد می شد و بر خلاف روششان که به همه سلام می کردند به جوانی که بیکار نشسته بود سلام نکردند . اما حضرت در موقع بازگشت وقتی به این جوان رسیدند به او سلام کردند . اصحاب پرسیدند که شما موقع رفتن به ایشان سلام نکردید ولی موقع بازگشت به او سلام کردید؟ فرمود موقع رفتن دیدم بیکار نشسته است و خدا آدم بیکار را دشمن دارد ! ولی موقع برگشتن دیدم سنگی به دست گرفته و خطوطی بر زمین رسم می کند و این هم خود یک نوع کار است و از بیکاری بهتر است لذا بر او سلام کردم!<sup>۳۳</sup>

طبق آیات قرآن رسیدن انسان به اهدافش فقط از طریق سعی و تلاش میسر می باشد.

. یعنی عامل اصلی سعادت ، سعی و تلاش است



در اینجا انسان را در گرو اعمالش می‌شمرد (کل نفس بما کسبت رهینه  
)).(مدثر - 38

و در جای دیگر بهره او را تنها در گرو سعیش می‌شمرد (و ان لیس  
للانسان الا ما سعی). نجم - 39

و در بسیاری از آیات ، بعد از ذکر ایمان ، روی عمل صالح تکیه می‌کند.  
تا همگان این خیال خام را از سر بدر کنند که بی سعی و تلاش به جایی  
می‌توان رسید مواهب دنیای مادی را بی سعی و تلاش نمی‌توان بدست  
آورد، چگونه می‌توان انتظار داشت که سعادت جاودانی بدون آن بدست  
آید.

## یک نصیحت

هیچوقت بخاطر پول با فامیل بخصوص پدر و مادر و برادر و خواهر و فرزندان و همسر، قطع رابطه نکنیم. هیچوقت بخاطر پول با کسی دعوا نکنیم. هیچوقت بخاطر پول آبروی افراد را نبریم. حتی اگر می خواهیم به شخصی کمک کنیم با نهایت احترام کمک کنیم که تحقیر و شرمنده نشود. در کمک به نیازمندان کمیت مهم نیست بلکه کیفیت مهم است. که در نزد خداوند نیت شخص کمک کننده مهم است نه مقدار پولی که کمک کرده است. مواظب باشیم که از ابتدای سالی که درآمد پیدا می کنیم برای خود سال خمسی قرار دهیم و هر سال خمس خود را بپردازیم تا سهم امام زمان علیه السلام و سهم سادات فقیر را بپردازیم و همیشه لقمه حلال استفاده کنیم.

پول را نباید از هر راهی بدست آورد! باید فقط از راه درست بدست

آورد. تقوای مالی بسیار مهم است!

## نمونه هایی از بی تقوایی مالی

بعضی کارمندا دهها ساعت اضافه کاری می گیرند درحالی که اصلا اضافه کار نکردند

افرادی به اسم مشاور حقوقهای بالا می گیرند درحالی که اصلا کاری انجام نمی دهند و در محل کار نیستند

افرادی هستند که از کار خود می دزدند مثلا دانش آموزی می گفت معلم ما بجای درس در ساعت مقرر، کمی درس می دهد و بقیه را در راهرو سیگار می کشد

افرادی هستند با پول بیت المال هزینه های شخصی خود را می پردازند مثلا شهردار یکی از شهرها، خانواده اش تهران هستند ایشان با پول دولت بلیط هواپیما می گیرد تا به تهران نزد خانواده اش برود

افرادی هستند سفرهای خارج بدون فایده برای خود و همراهان هزینه از دولت می پردازند. افرادی هستند پول می گیرند و پایان نامه به افراد می فروشند! افرادی هستند پول می گیرند و شهادت دروغ می دهند

.....۹

## نمونه ای از اختلاس ها

محکومیت غلامحسین کرباسچی و افراشته پور به تخلفات مالی

اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی

اختلاس شهرام جزایری...اختلاس ریس بانک مرکزی با سه هزار

میلیارد تومن

اختلاس مرجان شیخ الاسلامی آل آقا به میزان ۷/۴ میلیون دلار در یکی

از پرونده‌هایش

اختلاس هزار میلیاردی در سازمان بازنشستگی و شستا

اختلاس در صدا و سیما (به مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان، در قرارداد با

(سازمان تأمین اجتماعی

رانت‌خواری ۶۵۰ میلیون یورویی شرکت سپید استوار آسیا از بانک

مرکزی ایران

برداشت ۱۶ میلیارد تومان از حساب دولت توسط احمدی نژاد و واریز

آن به حساب مشترک احمدی نژاد و بقایی

اختلاس در شرکت چای با سه میلیارد دلار

اختلاس ۸ هزار میلیارد تومانی از صندوق ذخیره فرهنگیان

و....

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود:

السُّرَّاقُ ثَلَاثَةٌ: مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مَهْرِ النِّسَاءِ! وَ كَذَلِكَ مَنِ اسْتَدَانَ  
دَيْنًا وَ لَمْ يَنْوَ قِضَاءَهُ.

دزدان سه نفرند: کسی که زکات و وجوهات خود را نمی پردازد و کسی  
که (خوردن) مهریه زنان را برای خود حلال می داند! و آن کس که قرض  
می گیرد و قصد پرداختن آن را نداشته باشد.

## عابد دزد

در حدیثی می خوانیم که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده است می شنیدم مردم کسی را به عقل و درایت ستوده، بزرگش می شمردند. دوست داشتم او را از نزدیک ببینم؛ به سراغش رفتم؛ دیدم جمعی دورش حلقه زده اند. صبر کردم تا از مردم جدا شد و به راه افتاد. دنبالش رفتم. سر راهش به دکان نانوایی رسید؛ ایستاد. دیدم از غفلت نانوا استفاده کرد و دو گرده نان برداشت و زیر لباسش پنهان کرد. تعجب کردم!! مؤمن و دزدی؟! پیش خود گفتم: شاید با نانوا حساب و داد و ستدی دارد. از آنجا گذشت و به مغازه‌ی میوه فروشی رسید و ایستاد. آنجا هم مرد میوه فروش را غافل گیر کرد و دو انار از سبد میوه‌ی او برداشت و زیر لباسش پنهان کرد. تعجب من بیشتر شد! باز گفتم: شاید با میوه فروش هم حسابی دارد! اما چرا غافلگیرانه عمل می کند؟

از آنجا گذشت؛ به فقیر بیماری رسید و آن دو گردهی نان و دو انار را به او بخشید! من دیگر تأمل نکرده جلو رفتم و از راز کارش جويا شدم. نگاهی به من کرد و گفت: تو شاید جعفر بن محمد باشی؟ گفتم: بله، من جعفر بن محمدم. گفت: وقتی نسبت به دین جدّت جاهل و نادان باشی، تنها انتساب به او چه سودی برای تو خواهد داشت؟ گفتم: چگونه من نسبت به دین جدّم نادانم؟! گفت: مگر این قرآن کتاب خدا نیست که می فرماید

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا ]  
[مَثَلَهَا...]; 3

هر کس حسنه و کار نیکی انجام دهد، ده برابر پاداش خواهد داشت و «...هر کس گناهی مرتکب بشود بیش از یک مجازات نخواهد داشت».

من دو نان و دو انار دزدیدم؛ مجموعاً چهار گناه مرتکب شده‌ام و چون همه‌ی آن چهار را صدقه داده‌ام (به حساب یک حسنه به ده ثواب) پس چهل ثواب به دست آورده‌ام!! وقتی چهار گناه از چهل ثواب کم کنی؛ سی و شش ثواب برایم باقی مانده است. اینک دیدی که تو از دین جدّت بی خبری؟! گفتم: مادرت در عزایت بگرید. تو از کتاب خدا بی خبری که می فرماید

[إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ]؛ [4...]

«خداوند، اعمال نیک را منحصرأً از صاحبان تقوی می پذیرد...»

صدقه و انفاق مال از پرهیزکاران مقبول است نه از دزدان و خیانتکاران!! تو که دو نان و دو انار دزدیدی، چهار گناه مرتکب شدی و چون آنها را که مال مردم بود بدون رضایت صاحبانش به دیگری دادی چهار گناه دیگر به گناهان چهارگانه‌ی خویش افزودی! حال آیا من جاهل به دین



جدم هستم یا تو؟!نگاهی به چهره‌ی من کرد و راه خود را در پیش گرفت و رفت.[5]کار آن مرد، دینداری توأم با دین‌شناسی بود.رفتار امام صادق (علیه السلام)هم نهی از منکر به صورت خاصّ مناسب با وضع و حال آن شخص بود

1.. بحارالانوار جلد 2، صفحه‌ی 114

2.. وسائل الشّیعه، جلد 2، ابواب التیمّم، باب 5

3.. سوره‌ی انعام، آیه‌ی 160

4.. سوره‌ی مائده، آیه‌ی 27

5.. مجموعه‌ی ورام، جلد 2، صفحه‌ی 97

ای مصادف! چکاچک شمشیرها آسانتر از یافتن روزی حلال است...

امام به خدمتکار خویش، "مُصادف"، هزار دینار داد و به او گفت: آماده شو تا برای کاری تجاری به مصر روی، زیرا تعداد خانواده من زیاد است. مصادف، وسایل سفر را فراهم آورد و با بازرگانان به مصر رفت. چون نزدیک شهر رسید، کاروانی تجاری در بیرون شهر به استقبال آنان آمده ایشان از آن کاروان در باره وضعیت کالایی که با خود آورده بودند سؤال کردند که آیا در مصر چنین کالایی هست یا نه؟ کاروانیان پاسخ دادند: چنین کالایی در مصر نیست. آنگاه سوگند خوردند و قرارداد بستند که از هر دینار یک دینار سود بگیرند (یعنی سود را مضاعف قرار دهند). آنان بعد از فروش اجناس، پول خود را گرفتند و به مدینه برگشتند.

السلام) رفت. دو کیسه در دست داشت که مصادف نزد امام صادق(علیه در هر کیسه یک هزار دینار بود. او عرض کرد: فدایت شوم این کیسه سرمایه و این یکی سود است. امام پرسید: این سود، بسیار است مگر شما با این کالا چه کردید؟ مصادف داستان تجارت خود را برای امام های مصادف فرمود: "سبحان الله! آیا گفت: آن حضرت با شنیدن حرف بر قومی از مسلمانان سوگند یاد کرده‌اید که کالای خود را به آنان "نمی‌فروشید مگر آنکه در ازای هر دینار، یک دینار سود بگیرید؟"

آنگاه یکی از دو کیسه را برداشت و فرمود: "این سرمایه من است و ما نیازی به سود نداریم." سپس فرمود: "ای مصادف! چکاچک شمشیرها آسانتر از یافتن روزی حلال است!"

### توکل امام صادق(ع) در قضیه کمیاب شدن گندم

نرخ گندم و نان روز به روز در مدینه بالا می‌رفت. نگرانی و وحشت بر همه ی مردم مستولی شده بود. آن کس که آذوقه ی سال را تهیه نکرده

بود در تلاش بود که تهیه کند، و آن کس که تهیه کرده بود مواظب بود  
آن را حفظ کند. در این میان مردمی هم بودند که به واسطه ی تنگدستی  
مجبور بودند روز به روز آذوقه ی خود را از بازار بخرند.

امام صادق علیه السلام از «معتب» وکیل خراج خانه ی خود پرسید

. «ما امسال در خانه گندم داریم؟»

بلی یا ابن رسول الله! به قدری که چندین ماه را کفایت کند گندم -  
ذخیره داریم.

. آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش -

یا ابن رسول الله! گندم در مدینه نایاب است، اگر اینها را بفروشیم -  
دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد.

. همین است که گفتم، همه را در اختیار مردم بگذار و بفروش -

معتب دستور امام را اطاعت کرد، گندمها را فروخت و نتیجه را گزارش  
داد.

امام به او دستور داد:

بعد از این نان خانه ی مرا روزبه روز از بازار بخر. نان خانه ی من نباید «  
با نانی که در حال حاضر توده ی مردم مصرف می کنند تفاوت داشته  
باشد. نان خانه ی من باید بعد از این نیمی گندم باشد و نیمی جو. من  
بحمدالله توانایی دارم که تا آخر سال خانه ی خود را با نان گندم به  
بهترین وجهی اداره کنم، ولی این کار را نمی کنم تا در پیشگاه الهی  
مسأله ی «اندازه گیری معیشت» را رعایت کرده باشم».

احب یرانی الله قد احسنت تقدیر المعیشه<sup>۳۴</sup> « .

## چرا عده ای فقیر هستند و عده ای پولدار؟

در جواب سوالات مذکور می گوئیم:

ماباید چند نکته کلیدی را در مورد رابطه بین انسان و جهان هستی  
و خداوند متعال در نظر بگیریم.

1- خداوند هیچگاه به احدی ظلم نمی کند.

2- خداوند متعال انسان را موجودی مختار و دارای اختیار خلق کرده  
است.

3- خداوند سبحان جهان را بر مبنای قانون علت و معلول خلق کرده است

4- خداوند سبحان فرموده خدا سر نوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد مگر  
خود آن ملت سر نوشت خود را عوض کنند.

5- نقش دعا و صدقه و اعمال خیر دیگر در رفع بلا و استجاب دعا

6- انسان هر گرفتاری دارد از خودش است و از خدا نیست و خدا جز خیر از او صادر نمی‌گردد

در مورد فقیر بودن عده ای، باید عرض کنیم که عامل فقر، حکام ظالم و پادشاهان و گاهی افرادی از فامیل یا دوستان و اشنایان هستند. با اینکه ایران اسلامی دارای این همه منابع خدادای بود ولی سلسله منحوس پهلوی با بی لیاقتی در اداره کشور و اجازه به غارت اموال ملت توسط عده ای، باعث شدند عده زیادی از مردم فقیر باشند. تا اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست عده زیادی از مردم را از فقر نجات دهد ولی هنوز عده ای مشکل دارند. پس در این مورد هم خداوند اراده نکرده عده ای فقیر باشند و عده ای غنی. بلکه تعدادی از حاکمان عامل بدبختی مردم شدند. گاهی فامیل حق ادم را میخورد. گاهی دوست ادم مال ادم را بالا می‌کشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای روز قیامت مانند پوزش به فقراء مؤنین توجه کند و فرماید: به عزت و جلالم سوگند که شما را در دنیا به واسطه خواری شما نزد خود فقیر نساختم، امروز رفتار مرا با خود

می بینید، هر کس در دنیا به شما نیکی نموده، دستش را بگرد و به بهشتش در آورید.

مردی از فقرا گوید: پروردگارا؛ اهل دنیا با یکدیگر در دنیا مسابقه گذاشتند، با زن‌ها نزدیکی کردند، جامه‌های نازک پوشیدند، خوراک خوردند، در کاخ‌ها نشستند،

و مرکب‌های معروف و مشهور را سوار شدند، به من هم مثل آن چه به آنها دادی عطا فرما، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: برای تو و هر یک از شماست هفتاد برابر آن چه به اهل دنیا دادم از آغاز تا انجام دنیا<sup>۳۵</sup>

خداوند متعال می‌فرماید: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ. آیا آنان رحمت! پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟

---

<https://rasekhoon.net/article/show/1622747/%DA%86%D8%B1%D8%A7-%DB%8C%DA%A9-%D8%B9%D8%AF%D9%87-%D8%AB%D8%B1%D9%88%D8%AA%D9%85%D9%86%D8%AF-%D9%88-%DB%8C%DA%A9-%D8%B9%D8%AF%D9%87-%D9%81%D9%82%DB%8C%D8%B1%D9%86%D8%AF><sup>35</sup>



ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا برخی ، بعضی دیگر را در خدمت گیرند؛ و رحمت (پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند بهتر است.)»(9)

**ثروت زیادی و روزی زیادی از باب مجازات است**

گاهی روزی افزون و زیادی روزی ، از باب مجازات الهی است؛ یعنی خداوند متعال کسانی را که خدا را فراموش کرده و به دنیا چسبیده اند با امور دنیایی مشغول می کند تا بدون اینکه خود بدانند ناگهان خود را در آتش جهنم ببینند.

خداوند متعال می فرماید: « خدا روزی را برای هر کس بخواهد(و شایسته بداند) وسیع، برای هر کس بخواهد(و مصلحت بداند)، تنگ قرار می دهد؛

ولی آنها به زندگی دنیا، شاد(و خوشحال) شدند؛ در حالی که زندگی دنیا (در برابر آخرت، متاع ناچیزی است.)»(12)

آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می طلبد، آن مقدار از آن را «  
که بخواهیم- و به هر کس اراده کنیم- می دهیم؛

سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می سوزد  
در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا) است. - و آن کس که سرای  
آخرت را بطلبد، و برای آن سعی و کوشش کند- در حالی که ایمان  
داشته باشد- سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد  
(شد.)» (13)

### **رزق کم و فقیر بودن از باب کاهش طغیان و سرکشی**

گاه تنگ نمودن روزی برای این است که بنده ی خدا طغیان نکند؛ یعنی  
همانطور که خدا روزی برخی افراد فاسق را از باب مجازات افزایش می  
دهد ، روزی برخی افراد مومن را هم کاهش می دهد تا همواره خود را  
محتاج خدا ببیند و راه طغیان پیش نگیرد.

خداوندت متعال می فرماید: «چنین نیست (که شما می پندارید) به یقین

(انسان طغیان می کند. - از اینکه خود را بی نیاز ببیند. «14)

و می فرماید: «بخورید از روزیهای پاکیزه ای که به شما داده ایم؛ و در آن طغیان نکنید، که غضب من بر شما وارد شود و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط می کند.» (15)

و ایضاً «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» - اگر خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می کنند؛ از این رو به مقداری که می خواهد (و مصلحت می داند) نازل می کند، که نسبت به بندگانش آگاه و بیناست» (16)

همچنین فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید! و بخاطر اینکه سرمایه ی ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگوید

مسلمان نیستی» زیرا غنیمتهای فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما «  
قبلاً چنین بودید؛ و خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت شدید). پس،  
(بشکرانه این نعمت بزرگ،) تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می  
(دهید آگاه است.» (17)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا ازْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا ازْدَادَ ضَيْقًا فِي  
مَعِيشَتِهِ: امام صادق علیه السلام فرمود: هر اندازه ایمان بنده زیاد شود،  
تنگی معیشتش افزایش یابد.

شرح: چنان که در باب گذشته ثواب و پاداش بی پایان گرفتاری و ابتلاء  
در دنیا ذکر شد، و نیز ثروت بسیار موجب گردنگشی و تکبر شود و  
شخص ثروتمند به فقرا توهین و بی احترامی کند و قساوت قلب و  
خشونت پیدا کند، و سرگرمی و نگهداری اموال او را از خدا غافل سازد.

علاوه بر آن که اگر حقوق واجبه مال را نپردازد، ملعون و مطرود  
خداشود، ولی فقر سبب شود که شخص فقیر بر خدا توکل کند و به درگاه  
او دعا و تضرع نماید، علاوه بر تواضع و ملایمت و صفات حمیده دیگری

(که زائیده فقر است، اگر فقیر صابر و شکیب‌باشد. 18)

**اگر تفاوت‌ها نبود کسی به استخدام دیگری در نمی‌آمد.**

همچنین اگر همه در یک سطح بودند به استخدام همدیگر در نمی‌آمدند، لذا افراد برای این که از داشته‌های دیگران استفاده نمایند متوسل به زور می‌شدند، همان‌گونه که کشورهای ثروتمند سعی می‌کنند.

با افزایش قدرت نظامی خود دیگر کشورهای ثروتمند را مطیع خود نمایند یا خود را از تجاوز آنها در امان نگه دارند. بین کمپانیهای ثروت و سرمایه‌داران نیز چنین رقابتهای سخت و گاهاً خونباری وجود دارد

**سنت «امهال» و «املاء»، در ثروتمند شدن و فقیر شدن**

**سنت امهال**

خداوند میفرماید: « وَ ذَرْنِي وَ الْمُكْذِبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهْلُهُمْ قَلِيلًا » (19)

!مرا با تکذیب کنندگان صاحب نعمت واگذار، و آنها را کمی مهلت ده

از این آیه مشخص می شود قرار نیست خداوند نعمت و مادیات را از آنها بگیرد و گرنه همه کافران برای رسیدن به مادیات دنیا، ایمان می آورند و چنین ایمانی هیچ ارزشی نداشت؛ چون صرفاً راهی بود برای اینکه آنها ثروتمند بشوند

وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ  
سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ زُخْرَفًا وَ إِنْ كُلُّ ذَلِكِ لَمَّا مَتَاعُ  
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ

خداوند میفرماید: «اگر نبود که همه مردم دست از ایمان خود میکشیدند و کافر میشدند برای خانههای کسانی که به خدای رحمن کفر می ورزند، سقفهایی از نقره قرار می دادیم و نیز نردبانهایی که بر آنها بالا روند

و هر گونه زینتی (برای آنان فراهم می کردیم) ولی اینها همه جز وسیله کامیابی زندگی دنیا نیست، در حالی که آخرت نزد پروردگارت

(مخصوص اهل تقواست). (20)

## سنت املاء

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ .  
لِيَزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ: خداوند در قرآن میفرماید: «کسانی که  
کافر شده‌اند گمان نکنند این فراوانی نعمت به سود آنهاست، ما فراوان  
به آنها می‌دهیم تا بیشتر در گناه فرو روند و برای آنها در قیامت عذابی  
(دردناک است) 21)

بنابراین سنت خداست که کافران فقط در دنیا به نعمت برسند و از  
نعمات جاوید آخرت بیبهره گردند و خداوند از تارک نماز که به فرموده  
اهلیت (علیهم السلام) نوعی کفر در درون اوست، متنفر است لذا گاهی  
نعمت مادی را به او می‌دهد تا با فرورفتن در گناه از نعمت‌های آخرت  
محروم گردد.

## ثروت همیشه نعمت نیست

ایند کلام را بشنوید: كَمْ مِنْ مُّبْتَلَىٰ بِالنَّعْمَاءِ . (22) همچنین ایشان  
فرمودند: ای فرزند آدم! زمانی که خدا را می بینی که انواع نعمتها را به  
تو می رساند تو در حالی که معصیت کاری، بترس. (يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ

(رَبِّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابَعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ)

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: چه بسیار انسانهایی که خداوند با فرستادن  
(نعمت (و ثروت و...) بر آنها بلا می فرستد. (23)

آنها منتظر فقر و گرفتاری می شوند، اما برعکس به ثروت و رفاه می  
رسند و عبادت را ترک کرده و در گناهان فرو می روند و عذاب آخرت  
خود را شدیدتر می کنند.

همچنین هنگام جان دادن چون به بیشتر به نعمت های مادی وابسته  
شده اند و به نعمت های آخرت هم ایمان ندارند، دل کندن از ثروت  
برای آنها عذابی مضاعف هست.

همچنان که عروسکی به کودکی بدهیم و بعد از بازی و انس کودک با  
آن؛ به زور پس بگیریم که گریه و ناراحتی او بیشتر از زمانی می شود که  
اسباب بازی نداشت.

قرآن می فرماید: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ



إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ: پس چون اندرزهایی را که به آنان داده شده بود، فراموش کردند.

درهای هر گونه نعمت را به رویشان گشودیم (و در رفاه و مادیات غرق شدند) تا آنگاه که به آنچه داده شدند دلخوش کردند، ناگهان آنان را ((به عقوبت) گرفتیم پس یکباره محزون و نومید گردیدند. (24)

امام صادق (ع) فرمود: مصیبتها بخششهای خدا است و فقر در خزانه خدا محفوظست (و آنرا جز به بنده عزیزش که خواهد او را بخود متوجه سازد ندهد).

وَ عَنْهُ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْفَقْرَ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ فَمَنْ سَتَرَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ مَنْ أَفْشَاهُ إِلَى مَنْ يَقْدِرُ عَلَى قَضَاءِ حَاجَتِهِ فَلَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ (أَمَا إِنَّهُ مَا قَتَلَهُ بِسَيْفٍ وَ لَا رُمْحٍ وَ لَكِنَّهُ قَتَلَهُ بِمَا نَكَى مِنْ قَلْبِهِ) (25)

رسول خدا (ص) فرمود: ای علی ، همانا خدا فقر را نزد مخلوقش به

امانت گذاشته هر که آنرا نهان دارد، خدایش مانند پاداش روزه داریکه  
بعبادت بپاخاسته دهد.

و هر که آنرا نزد کسیکه می تواند حاجتش را بر آورد فاش سازد، و او  
نکند او را کشته است ، آگاه باش که او را با شمشیر و نیزه  
. نکشته ، بلکه با زخم به دل کشته است

### حمد و ستایش پروردگار در تفاوت در انسانها

در حدیثی قدسی از قول خدای تعالی آمده است: بعضی را کور و بعضی  
را بینا، بعضی را کوتاه قد و برخی را بلند قد، بعضی را زیبا و بعضی را  
زشت، بعضی را عالم و برخی را جاهل، بعضی را فقیر و بعضی را غنی  
کردم، بعضی را مطیع و برخی را عاصی، برخی را بیمار و عده‌ای را سالم،  
(بعضی را زمین گیر و برخی بدون عیب هستند. (26)

همه این کارها لازمه خلقت بود. برای این که آن شخص سالم و بی عیب  
به آن شخص معیوب نگاه کند و به خاطر سلامتی‌اش به من شکر و حمد  
بگوید. و یا آن که عیب‌دار است به شخص سالم نگاه کند به من متوسل

شود تا به او هم سلامتی بدهم.

و همچنین به بلای من صبر کند تا به او پاداش خوب بدهم. یا این که شخص غنی به فقیر نگاه کند به خاطر ثروتی که به وی داده‌ام به من حمد نماید، و یا شخص فقیر با دیدن شخص غنی از من ثروت بخواهد و یا این که مؤمن به کافر نگاه کند به خاطر هدایتی که داده‌ام به من حمد و سپاس گوید.

### آزمون الهی در ثروتمندی و تنگ دستی

خداوند متعال از آزمون خود، با واژه‌هایی چون «بلا» و «فتنه» و... یاد کرده است. [27] واژه «بلا» در لغت عرب، هم برای نعمت و دارایی به کار می‌رود و هم برای تنگدستی و سختی و هر دو نیز آزمون الهی به شمار می‌روند.

سختی‌ها برای آزمایش «صبر» و نعمت‌ها برای آزمودن «شکر» انسان است. [28] قرآن نیز «شرّ و خیر» را به عنوان امتحان تلقی فرموده است. [29] بنابراین نباید پنداشت که تنها سختی‌ها و مشکلات، در قلمرو

آزمایش الهی است؛ بلکه نعمت‌ها و خوشی‌ها نیز، از آزمون الهی به شمار  
[می‌روند].<sup>30</sup>

پس تفاوت در رزق برای امتحان برخی بندگان است تا از این راه  
استعدادهای فطری افراد شکوفا شود. خداوند متعال می‌فرماید: «اُمّ  
انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می‌کند و  
نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید: «پروردگرم مرا گرامی  
داشته است. و اُمّ هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می  
(گیرد، می‌گوید: پروردگرم مرا خوار کرده است.»<sup>31</sup>

### پیامبران و مومنین در آزمون الهی

یک سلسله از آیات و روایات، بیانگر این حقیقت است که مؤمنان، به  
دلیل ایمانشان بیشتر در معرض آزمون هستند. حتی اموال و فرزندان  
[آنان نیز به‌عنوان ابزاری برای آزمایش ایشان تلقی شده است].<sup>32</sup>

امتحان مؤمنان، همچون زینتی دانسته شده که فرد مؤمن بدان آراسته  
می‌گردد<sup>[33]</sup> و مانند شیر مادری تلقی گشته که فرزند خردسال، با آن

سَد جوع می کند؛ [34] گویا

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

فرد مؤمن به قدر ایمانش از راه‌های گوناگون و با شدت و ضعف، به وسیله ابتلای الهی، محک می خورد و این خود موجب افزایش ایمانش می گردد؛ زیرا در پرتو این آزمون، ارکان اصلی ایمانش عمق بیشتری می یابد؛ یعنی، هم معرفتش زیاد می شود و هم انقیاد، تسلیم و خضوع قلبی اش افزایش می یابد.

به در واقع انسان مؤمن، با این آزمایش‌ها قیمت و ارزش پیدا می کند همین دلیل است که پیامبران الهی - همچون حضرت آدم، [35] [ابراهیم، [36] یونس، [37] ایوب، [38]

و حضرت رسول [39] - آن همه محنت‌ها کشیدند و با انواع سختی‌ها، [تنگدستی‌ها، فقرها، فشارها، آزارها آزمایش شدند. [40]

البته بدیهی است میان «فقر تحمیلی» ناشی از کوتاهی‌ها و ظلم‌ها و

بدبختی‌ها با «فقر اختیاری» اولیای خدا که برای حفظ تقوا و اولویت  
معنویت در برابر دنیاست تفاوت اساسی وجود دارد.

به گونه‌ای که فقر تحمیلی نکوهش شده و نشانه ناتوانی و عجز است و  
فقر اختیاری نشانه انتخاب آگاهانه و رشد معنوی انسان است.

### نتیجه

مهمترین فلسفه در تفاوت بین انسانها از جهت غنی و فقیر آزمون الهی  
شد که به موارد زیر اشاره دارد.

1. بلا و امتحان موجب بیداری است و کسی که در معرض آزمون قرار  
می‌گیرد، بر غفلت‌ها، آلودگی‌ها، انحراف‌ها آگاهی می‌یابد.
2. آزمون الهی، آدمی را به یاد خداوند می‌اندازد.
3. ابتلا به نعمت و محنت، موجب شناخت خبیث از پاک و مجاهد و صابر  
از ظالم و کافر می‌شود.
4. امتحان روشن می‌سازد که آدمی، چه مقدار نیت خالص دارد.
5. مواجه گشتن با ابتلا، کیفیت عمل را مشخص می‌سازد.
6. قرار گرفتن در محنت و سختی، گناهان انسان را پاک می‌سازد.

7. امتحان الهی، تکبر را از قلبها زدوده، در جانها تذلل و خشوع را

حاکم می کند و ابواب فضل الهی را به سوی بشر می گشاید

8. با آزمون الهی، فرد مؤمن تجربه می اندوزد.

#### پی نوشت

10. سورة قصص: 79 – 82 .
11. سورة روم: 36-38.
12. سورة الرعد: 26.
13. سورة الإسراء : 18 و 19.
14. سورة علق/6 و 7.
15. سورة طه : 81.
16. سورة شوری: 27.
17. سورة النساء : 94.
18. الكافی، ج 2، ص حدیث 2377.
19. سورة مزمل: 11.
20. سورة زخرف : 34 و 35.
21. سورة آل عمران: 178.
22. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ؛ ص 369.
23. نهج البلاغة (للصیحی صالح)؛ حکمت 25 ؛ ص 472 .
24. سورة انعام : 44.
25. اصول کافی ج : 3 ص : 359 روایة : 3.
26. الجواهر السنیة-کلیات حدیث قدسی ص ۱۸.
27. سورة انبیاء ، آیه ۳۵ ؛ بقره..
28. مفردات راغب، ص ۶۱

- 29..سوره انبياء ، آيه ٣٥ .
- 30..سوره آل عمران، آيه ١٨٦؛.
- 31..سوره الفجر : 15 و 16 .
- 32..سوره انفال، آيه ٢٧ و ٢٨؛ تغابن ، آيه ١٤ و ١٥ .
- 33..ميزان الحكمة، ج ١ ، ص ٤٨٧ ، ح ١٩٢٨ .
- 34..همان، ص ٤٨٨ ، ح ١٩٣٢ .
- 35..مثنوى، دفتر اول، ابیات ٣١٦٥ – ٣١٦٨ .
- 36 .سوره بقره ، آیات ٣٥ – ٣٨؛ اعراف، آیات ١٩ – ٢٥ .
- 37..سوره بقره ، آيه ١٢٤؛ صافات ، آیات ٩٩ – ١١٣ .
- 38..سوره انبياء ، آيه ٨٧ و ٨٨؛ صافات (٣٧)، آيه ١٣٩ و ١٤٨ .
- 39..سوره انبياء ، آيه ٨٣ و ٨٤ .
- 40 .سوره حجر ، آیات ٦ – ٨؛ اسراء آیات ٩٠ – ٩٣؛<sup>36</sup>

پایان